

بسم الله الرحمن الرحيم

مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های تربیتی سعدی و روسو

مولفان :

رضا عبداللهی

فرشته ظاهری عبده‌وند

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)
۱۳۹۶

سرشناسه : عبداللهی، رضا، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور : مقایسه تطبیقی دیدگاههای تربیتی سعدی و روسو / مولفان
رضا عبداللهی ، فرشته ظاهری عبده‌وند.
مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری : ۱۰۰ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۱۴۲-۶-۶
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه : ص. ۱۱۱ - ۱۱۴.
موضوع : سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۱۶۹۱ ق -- دیدگاه درباره آموزش و پرورش
موضوع : Sa'di, Mosleh-ibn Abdollah - Views on education
موضوع : روسو، ژان ژاک، ۱۷۱۲ - ۱۷۷۸ م. -- دیدگاه درباره آموزش و پرورش
موضوع : Rousseau, Jean Jacques--Views on education
موضوع : آموزش تطبیقی
موضوع : Comparative education
شناسه افزوده : ظاهری عبده‌وند، فرشته، ۱۳۶۶ -
رده بندی کنگره : PIR۵۲۱۷ ۱۳۹۶ ۲/آ۸
رده بندی دیویی : ۸۱۳۲/۸۱
شماره کتابشناسی ملی : ۴۶۸۵۴۷۶

نام کتاب : مقایسه تطبیقی دیدگاههای تربیتی سعدی و روسو
مولفان : رضا عبداللهی - فرشته ظاهری عبده‌وند
ناشر : ارسطو (چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد : پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰
نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۶
چاپ : مدیران
قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۱۴۲-۶-۶
تلفن های مرکز پخش : ۳۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱
www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



چاپ و نشر ایران

فهرست مطالب

عناوین	شماره صفحه
چکیده	۷
مقدمه	۹
فصل اول: کلیات پژوهش	۱۱
۱-۱- بیان مسأله	۱۳
۲-۱- اهمیت و ضرورت پژوهش	۱۴
۳-۱- اهداف تحقیق	۱۵
۴-۱- تعریف مفهومی مفاهیم و اصطلاحات	۱۶
فصل دوم: ادبیات و پیشینه تحقیق	۱۹
۱-۲- زندگی نامه و آثار روسو	۲۱
۲-۲- زندگی نامه و آثار سعدی	۲۴
۳-۲- دیدگاه‌های مختلف در مورد ماهیت انسان	۲۷
۴-۲- دیدگاه روسو در مورد ماهیت انسان	۲۹
۱-۴-۲- جنبه‌های وجود انسان از دیدگاه روسو	۳۰
۲-۴-۲- روحيات انسان	۳۰
۵-۲- ماهیت انسان از دیدگاه سعدی	۳۱

۳۲ ۱-۵-۲- قوای انسان
۳۵ ۶-۲- دیدگاه‌های مختلف در مورد اهداف تربیت
۳۶ ۱-۶-۲- اهداف تربیت از دیدگاه اسلام
۳۶ ۲-۶-۲- اهداف تربیت از دیدگاه ایده آلیست‌ها
۳۷ ۳-۶-۲- اهداف تربیت از دیدگاه مکتب رئالیست
۳۷ ۴-۶-۲- اهداف تربیت از دیدگاه مکتب عملگرایی
۳۸ ۵-۶-۲- اهداف تربیت از دیدگاه روسو
۴۱ ۶-۶-۲- اهداف تربیت از دیدگاه سعدی
۵۰ ۷-۲- دیدگاه‌های مختلف در مورد شیوه‌های تربیت
۵۱ ۱-۷-۲- شیوه‌های تربیت از دیدگاه روسو
۵۵ ۲-۷-۲- شیوه‌های تربیت از دیدگاه سعدی
۶۱ ۸-۲- دیدگاه روسو در مورد ویژگی‌های مربی
۶۳ ۹-۲- دیدگاه سعدی در مورد ویژگی‌های مربی
۶۷ فصل سوم: روش تحقیق
۶۹ ۱-۳- مقدمه
۶۹ ۲-۳- روش تحقیق
۶۹ ۳-۳- جامعه آماری پژوهش
۷۰ ۴-۳- نمونه و روش نمونه‌گیری
۷۰ ۵-۳- ابزار تحقیق
۷۰ ۶-۳- شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات
۷۱ فصل چهارم: تجزیه و تحلیل اطلاعات
۷۳ ۱-۴- مقدمه

۷۳ ۴-۲-سؤالات تحقیق
۱۸۹ فصل پنجم: یافته های تحقیق
۹۱ ۵-۱-مقدمه
۹۲ ۵-۲-یافته های تحقیق
۹۳ ۵-۳-بحث و نتیجه گیری
۹۵ ۵-۴-پیشنهادها
۹۷ ۵-۵-محدودیت های تحقیق
۹۹ فهرست منابع

چکیده

تعلیم و تربیت یکی از دشوارترین علوم بشری است که موضوع آن را انسان و محتوایش را زندگی تشکیل می‌دهد. پیچیدگی زندگی امروزی بشر، بسیار بر این دشواری افزوده است؛ تا آنجا که برخی تربیت را در زمره هنرها و برخی دیگر آن را دشوارتر از مملکت داری دانسته‌اند. توانایی بشر برای انتقال تجربیاتش به نسلهای آینده به عنوان یکی از ویژگیهای ممتاز انسان در مقایسه با سایر مخلوقات از طریق تعلیم و تربیت میسر است. تجربیات انسانها در دیدگاهها و آثارشان نهفته است. بر این اساس، هدف از این مطالعه، مقایسه تطبیقی دیدگاههای تربیتی ژان ژاک روسو و سعدی شیرازی به عنوان دو تن از صاحبان نظران تربیتی به منظور کشف زوایای پیدا و پنهان دیدگاههای آنها در خصوص ماهیت انسان، اهداف تربیت، روشهای تربیتی، ویژگیهای مربی و مقایسه شباهتها و تفاوتهای آن و ارائه پیشنهادهایی برای لحاظ در برنامه‌های آموزشی کشور است. روش پژوهش در این کتاب به صورت کیفی و از نوع اسنادی تحلیلی است. جامعه مورد مطالعه را تمامی کتب، منابع و مقالات منتشر شده از سعدی و روسو در ارتباط با آراء تربیتی آنها به زبانهای فارسی و انگلیسی تشکیل داده است. لذا برای دستیابی به اهداف پژوهش پنج سؤال به شرح زیر پیش بینی شده است.

۱- دیدگاه روسو و سعدی در مورد ماهیت انسان چیست؟

۲- دیدگاه روسو و سعدی در مورد اهداف تربیت چیست؟

۳- دیدگاه روسو و سعدی در مورد شیوه‌های تربیت چیست؟

۴- دیدگاه روسو و سعدی در مورد ویژگیهای مربی چیست؟

۵- نقاط اشتراک و اختلاف دیدگاه آنان کدام است؟

روسو شیوه‌های تربیتی را شامل تربیت مطابق با طبیعت، تربیت عملی، شیوه‌ی مشاهده‌ای و تربیت منفی بیان کرده است؛ ولی سعدی شیوه‌های تربیتی را شامل پند و اندرز، تمثیل، مناظره، داستان سرایی، تنبیه و سختگیری، اعتراف، الگوسازی، عبرت‌آموزی، روش عقلانی و سیر در آفاق می‌داند. از نظر روسو آشنایی کامل مربی با طبیعت متربی، صبور بودن، جوان بودن، داشتن رفتار محبت آمیز از جمله ویژگیهای مربی است. اما ویژگیهای مربی از دیدگاه سعدی شامل اعتدال در رفتار و اخلاق، عمل به علم، شناخت دانش‌آموزان و آموزش آنها به تناسب آن، پاسخگو بودن و سرانجام در موارد زیادی از جمله در زمینه ماهیت انسان، اهداف تربیت بین سعدی و روسو اشتراک نظر وجود دارد و در شیوه‌های تربیتی و ویژگیهای مربی اختلاف نظر دارند. لذا در پایان بر مبنای یافته‌های تحقیق، پیشنهادهای کاربردی و پژوهشی ارائه شده است.

کلید واژه: تعلیم، تربیت، ماهیت انسان، مربی، متربی.

مقدمه

سیر تفکرات بشری و تحقیق و تعمق در نحوه‌ی اندیشه و آثار گذشتگان، از آن جهت از گذشته تاکنون مورد توجه بوده است که نتایج این تحقیقات بسیار مثمر ثمر و پاسخگوی نیازهای روزمره‌ی انسانها بوده است. به نظرمی رسد صرف وقت و هزینه در بحث تربیت در مقایسه با بخشهای دیگر علوم مهمتر است و تحقیقات تربیتی از این جهت اهمیت فوق العاده‌ای می‌یابد. دلیل این امر ناشی از آن است که علما و دانشمندان رشته‌های دیگر علوم علاوه بر تبحر در شاخه‌ی علمی که رشته تخصصی شان محسوب می‌شود؛ تربیت اخلاقی و دینی آنان نیز به همان میزان و یا قدری بیشتر مورد توجه بوده است. چه بسا اندیشمندانی که از علم و قدرت خود، به دلیل تربیت اخلاقی نادرست و یا کوتاهی در تربیت درست به مثابه شمشیر دولبه، جهت نادرست آن را بکار گرفته‌اند و نه تنها در اصلاح و آبادانی جامعه کمکی نکرده‌اند بلکه به نابودی جوامع پرداخته‌اند.

ژان ژاک روسو بنیانگذار نظام تعلیم و تربیت جدید و واضع نظریه معروف تعلیم و تربیت منفی و از طرفداران جدی توجه به دوران کودکی و تربیت در این دوره بود. بررسی آرا ارزشمند این متفکر بزرگ تاریخ تعلیم و تربیت جهان نیاز به زمان و توانایی بسیار زیادی دارد. وی افکار و آثار ارزشمندی در زمینه‌های مختلف از جمله سیاست، اخلاق، تربیت و مذهب دارد. وی در دوران حیات پر نشیب و فراز خود، به دلیل افکار و اندیشه‌های مترقی‌اش که جامعه‌ی زمان او را بر نمی‌تابید لحظه‌ای آرام و قرار نداشته است. او هیچگاه از آسیب معاندان در امان نبوده است. روحیه‌ای حساس و زود رنج داشته است و شاید

یکی از دلایلی که دائم دچار دردسر و پریشانی می‌شد همین باشد. او از بنیانگذاران انقلاب فرانسه به شمار می‌آید. کتاب امیل ارزشمندترین اثر وی است که در زمینه تربیت نوشته شده است. از جمله آثار دیگر او قرارداد اجتماعی در سیاست، هنرها و علوم در زمینه ارزش و اثر علوم، اعترافات و خیال پردازیها می‌باشد؛ از طرف دیگر افصح المتکلمین، سعدی شیرازی ستاره درخشان آسمان ادبی ایران است که از تشعشع انوار درخشان افکار و آرا وی نوری به وجود بشریت تابید و این نور تصفیه کننده اخلاق و رفتار و روح انسانهاست. بوستان و گلستان وی گنجینه‌ای از حکایات و امثال تربیتی است که به دلیل ساده و بی‌تکلف بودن و نزدیکی به زبان محاوره بر سر زبان‌ها جاری است. بررسی اندیشه‌های تربیتی این دو اندیشمند تاریخ تعلیم و تربیت جهان نیاز به زمان و توانایی بیشتری دارد.

اما به قول مولانا:

آب دریا را گر چه نتوان چشید هم به قدر تشنگی باید کشید

در این پژوهش تفکرات و اندیشه‌های مربیان بزرگ تربیتی، ژان ژاک روسو و سعدی مصلح تربیتی مسلمان در زمینه‌های ماهیت انسان، اهداف تربیت، شیوه‌های تربیت و ویژگی‌های مربی مورد بررسی قرار گرفته و سرانجام اختلاف و اشتراک دیدگاه آنان در این زمینه ارائه گردیده است.



فصل اول

کلیات تحقیق

۱-۱ - بیان مسأله

انسان از بدیع‌ترین مخلوقات عالم خلقت و موجودی اجتماعی است که تداوم و بقاء زندگی اجتماعی او مرهون تربیت است. تربیت یکی از پیچیده‌ترین وظایف بشر به شمار می‌رود و آدمیتِ آدمی زاده به تربیتش بستگی دارد، به گونه‌ای که کانت آن را در زمره هنرها به حساب آورده و بر این باور است که در بین ابداعات بشر دو مورد از بقیه دشوارتر است؛ یکی هنر مملکت داری و حکومت و دیگری تعلیم و تربیت است. دشواری کار تربیت نشان از وظیفه سنگین مربی دارد و طولانی بودن دوران تربیت، پیچیدگی انسان به عنوان موضوع تربیت، وجود استعدادها و قابلیت‌های متعدد و گاه متعارض در او و پیچیدگی زندگی معاصر بر این دشواری افزوده است. لاجرم جوامع باید به دقت و وسواس کامل به این امر بپردازند. در این راستا نظریه‌ها و دیدگاه‌های دانشمندان می‌تواند راهنمای عمل و مبنای فعالیتهای تربیتی قرار گیرند. از این رو آشنایی با دیدگاه‌های دانشمندان و علمای تربیتی می‌تواند ما را در رویارویی با ابعاد و زوایای تاریک و پنهان و پیچیدگیهای امر تربیت کمک کند. ژان ژاک روسو صاحب‌نظر و فیلسوف تربیتی فرانسوی است که مردم دنیا پس از انتشار دو کتاب «امیل» و «قرارداد اجتماعی» و ترجمه آن به زبان‌های مختلف، با نظریاتش آشنا شدند. دیدگاه روسو در خصوص طبیعت انسان نقش جامعه و محیط اجتماعی در تربیت، تأکید بر روشهای حسی و تجربی به جای گفتار، ضرورت شناخت ویژگیهای متربی و روش تربیت منفی، از مفاهیم آشنایی است که شهرت او را برای بیشتر مربیان تعلیم و تربیت ماندگار ساخته است. روسو بر این باور است که انسان بوسیله‌ی سه استاد من الجمله:

طبیعت، اشیا و انسانهای دیگر تربیت می‌شود و آموزگار خوب کسی نیست که در کمترین زمان بیشترین چیزها را آموزش دهد. بلکه آموزگار خوب کسی است که شوق به آموختن و فهمیدن را در شاگرد برانگیزد. زیرا هدف آموزش و پرورش گردآوری و انباشتن اطلاعات نیست. بلکه به کاربردن توانایی اندیشیدن و فهمیدن است. یکی از دلایل توانایی و مورد پسند واقع شدن اندیشه‌های سعدی از بین دیگر شعرا، بیان افکارش در زمینه‌ی حکایات و داستانهای شیرین و در غالب ادبی مسجع و آهنگین است. پرداختن وی به مسائل اجتماعی و تربیتی، همه جانبه گرایی، توجه به تمامی نکات اخلاقی زندگی اجتماعی برای همه‌ی انسانها در همه‌ی دوره‌ی تاریخ، از دیگر دلایل موفقیت او محسوب می‌شود. تأمل در آثار روسو و سعدی شیرازی حاکی از تشابهات و تفاوت‌های زیادی در دیدگاه‌های تربیتی این دو اندیشمند در زمینه‌ی ماهیت انسان، تربیت پذیری وی، اصول روش‌های تربیتی، نقش مربی و متربی است. لذا می‌توان گفت مسئله‌ی اصلی این پژوهش، پی بردن به دیدگاه‌ها و نقطه نظرات تربیتی سعدی و ژان ژاک روسو در ارتباط با مسائل و موضوعات تربیتی است.

۱-۲- اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

از قدیم الایام بحث تربیت آدمیان دغدغه‌ی فکری اندیشمندان و مربیان تربیتی بوده است. امروزه آموزش و پرورش بعنوان عامل مؤثر بر جامعه رکن اساسی توسعه و رشد و بالندگی جوامع بشری مطرح است. اگر چه ضرورت و اهمیت تربیت در دوره‌های مختلف زندگی فرد خصوصاً دوران کودکی به عنوان زیر بنای تربیتی فرد بر کسی پوشیده نیست، اما کوتاهی و بی‌توجهی به این امر مهم خسرانی جبران ناپذیر است و از طرفی در این که دست اندرکاران مسائل تربیتی علاقه مند به تربیت نسلی شایسته و متعهد هستند، شکی نیست. اما به نظر می‌رسد عده‌ای در این زمینه از الگوی مناسب و متقن برخوردار نیستند و ناخواسته به بیراهه کشانیده می‌شوند. امید است تحقیقاتی از این جنس راهگشای مناسبی در این زمینه باشند. لازم به ذکر است تا کنون به صورت مجزا دیدگاه‌اندیشمندانی همچون سعدی و روسو در بحث «تربیت» در کتب، مقالات و پژوهش‌های پژوهشگران زیادی مورد بررسی قرار گرفته است، ولی هیچ پژوهشی بطور مستقیم به مقایسه دیدگاه‌های تربیتی آنها نپرداخته است و لازم است که بررسی آرا تربیتی این دو آن هم به صورت تطبیقی

اهمیت پیدا کند و نتایج این تحقیق می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل و معضلات تربیتی امروزه باشد.

۱-۳- اهداف تحقیق

هدف کلی :

مقایسه تطبیقی آرا تربیتی ژان ژاک روسو و سعدی شیرازی

اهداف ویژه:

- ۱) تعیین ماهیت انسان از دیدگاه ژان ژاک روسو و سعدی شیرازی.
- ۲) تعیین اهداف تربیت از دیدگاه ژان ژاک روسو و سعدی شیرازی.
- ۳) تعیین شیوه‌های تربیت از دیدگاه ژان ژاک روسو و سعدی شیرازی.
- ۴) تعیین ویژگی‌های مربی از دیدگاه ژان ژاک روسو و سعدی شیرازی.
- ۵) تعیین نقاط اشتراک و اختلاف دیدگاه‌های سعدی و روسو در زمینه‌های فوق.

سؤال پژوهش

- ۱) دیدگاه روسو و سعدی در مورد ماهیت انسان چیست؟
- ۲) دیدگاه روسو و سعدی در مورد اهداف تربیت چیست؟
- ۳) دیدگاه روسو و سعدی در مورد شیوه‌های تربیت چیست؟
- ۴) دیدگاه روسو و سعدی در مورد ویژگی‌های مربی چیست؟
- ۵) نقاط اشتراک و اختلاف دیدگاه‌های سعدی و روسو کدام است؟

۱-۴- تعریف مفهومی مفاهیم و اصطلاحات

ماهیت انسان:

مقصود از ماهیت در این پژوهش «چیستی» است. بدین مفهوم چیستی انسان بالأخص از جهت «نیک یا بد بودن» بیشتر مد نظر می‌باشد و به نظر می‌رسد کلمه‌ی ماهیت از زبان عربی گرفته شده است. «ما» به معنای چه، و «هی» چیزی بوده است که بدین شکل استعمال می‌شود. در فلسفه کلمه‌ی هستی همراه ماهیت به کار رفته است. هستی مفهوم وجود را از جهت «بودن و یا نبودن» می‌رساند و ماهیت به معنای «چیستی و چگونگی» است. (طالب‌زاده، ۱۲: ۱۳۷۴).

تربیت:

تربیت در لغت: پروراندن، پروردن و آموختن معنی شده است. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۳، ۲۶). واژه‌ی تربیت از ریشه «ربو» و باب تفعیل است. در این ریشه معنای زیادت و فزونی اخذ شده است و در مشتقات مختلف آن می‌توان این معنا را به نوعی باز یافت. مثلاً به تپه «ربوه» گفته می‌شود. زیرا نسبت به سطح زمین بر آمده است. نفس زدن را «ربو» می‌گویند، به سبب این که موجب بر آمدن سینه می‌شود. «ربا» نیز از آن رو که زیادتی بر اصل مال است، به این نام خوانده می‌شود. (باقری، ۱۳۸۵: ۵۲).

تربیت عبارت است از هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخص دیگری به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار یک فرد دیگر بر اساس اهداف از پیش تعیین شده انجام می‌دهد. (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۲).

اهداف تربیت:

به عقیده‌ی "بلوم" هدفهای تربیتی عبارتند از: بیان صریح روشها و طرُق‌ی که با استفاده از آنها در تعلیم و تربیت می‌توان انتظار داشت که رفتار دانش آموزان تغییر کند. به زعم

"میگر" هدف، شرح رفتاری است که می‌خواهیم دانش آموزان پیش از آنکه شایستگی آنان را تأیید کنیم از خود نشان دهند. (وکیلان، ۱۳۸۵: ۱۵).

روش تربیت:

روش‌ها دستورالعمل‌های جزئی برای رسیدن به اهداف هستند. هر دسته از این دستورالعمل‌های جزئی در دامن یک اصل قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر شیوه‌های جزئی‌تر برای ایجاد تغییرات مطلوب هستند.

جان کولمن روش را اینگونه تعریف کرده است: نظام مترتبی که به کمک آن معلم عوامل تربیت را برای اثر نهادن بر آن انسانها را به خدمت می‌گیرد تا تغییرات یا نتایجی را ایجاد کند. (پاک سرشت، به نقل از گوتک، ۱۳۸۰: ۱۹).

ویژگیهای مربی:

آن دسته از توانایی‌ها و قابلیت‌هایی است که مربیان اعم از معلمان، مسئولان پرورشی دستگاه آموزش و پرورش و حتی والدین به عنوان تربیت‌کنندگان دانش آموزان باید داشته باشند. (وکیلان، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

A decorative border with intricate floral and scrollwork patterns, framing the central text.

فصل دوم

ادبیات و پیشینه تحقیق

۲-۱- زندگی نامه و آثار روسو:

ژان ژاک روسو، رُمان نویس، فیلسوف، مقاله نویس و نمایش نامه نویس مشهور فرانسوی در سال ۱۷۱۲ در شهر ژنو به دنیا آمد. روسو در تنگدستی زاده شد. مادرش را به هنگام تولد از دست داد. پدرش کمی بعد او را ترک گفت. ژان ژاک روسو به بیماری دردناکی مبتلا گشت و مدت دوازده سال در شهرهای بیگانه در کشاکش عقاید متضاد سرگردان بود. او به عنوان شورشی خطرناک از جایی به جایی دیگر رانده می شد. روسو در ۳۷ سالگی وقتی که به دیدار دوستش «دیدرو» که در ونسن زندانی بود می رفت، در راه ضمن مطالعه یک آگهی در مجله مرکور دوفرانس دریافت که فرهنگستان دیژون جایزه‌ای برای بهترین مقاله درباره‌ی اینکه «آیا استقرار مجدد علوم و هنرها به فساد اخلاق کمک کرده است یا به تهذیب آن؟» تعیین کرده بود. روسو با نوشتن آن مقاله ارزش هنرها و علوم را مورد مناقشه قرار داد. پاسخ روسو این بود که پیشرفت دانش به جای آنکه به تهذیب اخلاقی بشر کمک کند، آن را به فساد کشیده است. فرهنگستان دیژون اولین جایزه را به مقاله روسو داد که عبارت از یک مدال طلا و ۳۰۰ فرانک پول بود. (بحرینی، به نقل از روسو، ۱۳۸۵: ۸).

روسو در نخستین سال اقامت خود در آرمیتارنه کتاب فرهنگ موسیقی را تألیف کرد. ۲۳۲ جلد از آثار آبه دوسن پیر را که درباره‌ی جنگ و صلح نوشته شده بود به زبان خود خلاصه کرد.

در زمستان ۱۷۵۸ روسو شروع به نوشتن مشهورترین رمان قرن هجدهم به نام ژولی

یا هلوئیز جدید پرداخت. نخست این کار را بعنوان مطالعه در کیفیات دوستی و عشق در مغز خود پروراند؛ بعد توانست داستان را به مرتبه‌ی فلسفه ارتقاء دهد. در ۲۷ ژوئیه ۱۷۵۸ کتاب خود به نام هلوئیس را منتشر کرد و در آن شدیداً به روحانیون کاتولیک حمله کرد. کتاب هلوئیس مدت سه سال پناهگاه روسو از دشمنان وی در جهان بود. این کتاب در سال ۱۷۵۶ شروع شد و دو سال بعد پایان یافت و برای یک ناشر هلندی فرستاده شد و در فوریه ۱۷۶۱ با عنوان ژولی یا هلوئیز جدید یا نامه‌های دو دلداده که توسط ژان ژاک روسو جمع آوری شده است، منتشر شد. این رمان نفوذ عظیمی در برانگیختن مردم اروپا و جلب توجه آنها به زیبایی‌ها و شکوه طبیعت داشت. در سال ۱۷۶۲ روسو قطعه درخشانی از نقشه‌ی خود را در ۲۵ صفحه با عنوان قرار داد اجتماعی یا اصول حقوق سیاسی در آمستردام منتشر کرد. در ۱۱ ژوئن کتاب امیل پاره پاره و سوزانده شد. در ۱۹ ژوئن شورای ۲۵ نفری که بر ژنو حکومت می‌کرد هر دو کتاب امیل و قرارداد اجتماعی را محکوم کرد. روسو در اوایل ژوئیه ۱۷۶۲ از برن اخراج شد. و دعوت مادام دولاتور را برای اقامت در خانه‌ای واقع در موتیه تراور در ۲۲ کیلومتری جنوب باختری شهر نوشاتل پذیرفت. در ۲۰ اوت ۱۷۶۲ کریستوف دو بومون، اسقف اعظم پاریس، دستوری به همه کشیشان قلمرو خود صادر کرد که اتهام نامه‌ای که در ۲۹ صفحه علیه کتاب امیل تنظیم کرده بود برای مریدان خود بخوانند و آن را برای اطلاع همه‌ی جهانیان انتشار دهند. این اسقف نوشت: کتاب امیل علوم را محکوم میکند، ولی خود مشوق آن است. کیفیت عالی انجیل را می‌ستاید ولی تعالیم آن را از بین می‌برد. روسو خود را مربی نژاد بشر کرده است تا آن را نابود سازد. این اسقف از اینکه روسو پیشنهاد کرده بود تا هنگامی که امیل به سن ۱۲ یا حتی ۱۸ سالگی نرسیده است، از خدا و مذهب نزد او نامی برده نشود، دچار بهت و وحشت شده بود. او می‌گفت بر خلاف عقیده‌ی روسو، بشر طبیعتاً خوب نیست و با نشانه‌هایی از گناهکاری ذاتی به دنیا می‌آید و در فساد عمومی سهیم است. بنابراین طفل را باید با شیر روحانی مذهب تغذیه کرد تا در جهت رستگاری رشد و نمو کند. (رحیمی، ۱۳۸۳: ۷۲).

ژان ژاک روسو با درخشش افکار والای خود عصر روشنگری اروپا را رونق بخشید. او الهام بخش صاحب‌دلان، تسکین بخش محرومان، راهگشای قانونگذاران و راهنمای مربیان

آموزش و پرورش گردید. شهرت او به خاطر رسوایی که سران کلیسا درباره‌ی کتابهایش به راه‌انداختند و نیز دیوار سکوتی که روشنگران مخالفش در برابر او افراشتند، افزون گردید. روسو جوانی غیر عادی بود و قربانی فشارهای روانی آشتی ناپذیر شده بود. او نیاز مبرم به وجود مادری داشت که به او احساس امنیت بدهد. به نظر می‌رسد او از سنین جوانی تمایل به خود آزاری داشته است. به طوری که خود می‌گوید: من احساس می‌کردم مرتکب گناه شده‌ام. در تورن، به دلیل اسائه ادب به عده‌ای دختر جوان، نزدیک بود دستگیر شوم. او در طول زندگی اش، زنان اشرافی جوان را می‌پرستید و در مورد آنها به خیال پردازیهای معصومانه و پاک می‌پرداخت. خیالاتی که اکثراً ریشه در داستانهای عاشقانه و احساسی داشتند که پیش‌تر از آن خوانده بود.

روسو همواره مردی با عقاید مذهبی گسترده بود و این یکی از چیزهایی بود که او را از دیگر فلاسفه جدا می‌کرد. در نامه‌هایی که او به بسیاری از این فلاسفه نوشت، مدام آخرین پیشرفت‌ها در باورها و احساسات مذهبی اش را شرح می‌داد. او در پیاده روی‌های تنهائیش در درجه اول، به زیبایی طبیعت واکنش نشان می‌داد. زیرا این زیبایی نظم و هماهنگی جهان خداوند را بر او آشکار می‌کرد. او همچنان باور داشت که ایمان مذهبی برای انسانها امری اساسی است و در عمق وجودش عقیده داشت که انسانها بایستی دارای روح نامیرا باشند. او می‌گوید: من خدا را احساس می‌کنم، به او باور دارم، به او مشتاقم، آرزویش را دارم و تا آخرین نفس از او دفاع می‌کنم. (محمدی، ۱۳۸۴: ۸۷).

آثار روسو عبارتند از:

(۱) اعترافات: معروفترین زندگی‌نامه‌ی شخصی روسو اثر اعترافات است. حساسیت فوق‌العاده، درون‌گرایی و احساسات، محاسن و معایب کتاب روسو را تشکیل می‌دهد. سبک نگارش و ظرافتی در خاطرات او وجود دارد که اغلب قضاوت‌های او را با بلند نظری همراه می‌کند. این کتاب سرچشمه‌ی رودی عظیم از درون‌نگری و مکاشفه‌ی نفس است. حتی قدیسان نمی‌توانستند با این خود افشاسازی کامل یا ادعای آن به حقیقت‌گویی برابری کنند.

- (۲) فرهنگ موسیقی که در زیبایی‌های هنرهای ظریف و موسیقی نوشته شده است.
- (۳) هلونیاز جدید: مشهورترین رمان قرن هجدهم است. نام دیگر آن ژولی است. ابتدا آن را در کیفیات دوستی و عشق در مغز خود پرورانه است و سپس آن را به مرتبه‌ی فلسفه ارتقا داده است.
- (۴) گفتار درباره‌ی منشاء عدم مساوات بین افراد بشر: در این اثر روسو منکر نابرابری طبیعی یا جسمانی افراد نبود و می‌پذیرفت که بعضی افراد از بدو تولد از نظر جسمانی، اخلاقی یا فکری نیرومندتر از دیگران هستند. ولی استدلال می‌کرد تمام نابرابری‌های دیگر از زمانی بوجود آمد که بشر مالکیت خصوصی برقرار کرد و برای حفظ اموال و امتیازات، دولت بوجود آورد. (دیهیمی، ۱۳۷۶: ۱۱).
- (۵) قرارداد اجتماعی یا اصول حقوق سیاسی: روسو در این کتاب می‌گوید: یک قرارداد اجتماعی وجود دارد و آن نه یک تعهد از جانب فرمانبرداران برای اطاعت فرمانروایان است، بلکه به صورت توافق افراد است در مورد اینکه قضاوت، حقوق و قدرتهای خود را بطور کلی تابع نیازها و قضاوتهای اجتماعی خود قرار دهند. هر فرد با قبول حمایت قوانین اجتماعی، به طور ضمنی وارد چنین قراردادی می‌شود.
- (۶) امیل: در باب آموزش و پرورش تألیف یافته است. (همان).

۲-۲- زندگی نامه و آثار سعدی:

سعدی در حدود سال ۶۱۰ هجری در شیراز متولد شد و در حدود سال ۶۳۰ به بغداد و سپس از عراق و شام و حجاز و بیت المقدس و یمن و آفریقای شمالی و خوارزم و بلخ و پنجاب هندوستان با رنج فراوان و دست‌تهی دیدن کرده و در سال ۶۵۰ به شیراز بازگشت. ره آورد این سفر طولانی پس از تحصیل در نظامیه بغداد و سیر آفاق و انفس، یکی کتاب بوستان است که ره آورد اخلاقی، تربیتی اجتماعی او به شمار می‌رود و در سال ۶۵۵ هجری قمری به نظم در آمده و شامل ۵۰۰ بیت است. دیگری گلستان است که سال ۶۵۶ هجری نگارش یافته و مشتمل بر حکایات آموزنده همراه با اشعار نغز می‌باشد.

عنوان هنری او افصح المتکلمین، لقبش مشرف/ شرف الدین، نامش مصلح و تخلص و نام او (سعدی) حاکی از انتساب او به سعد بن ابی بکر بن سعد زنگی است. عمری نسبتاً طولانی و پربرکت داشته است و در ذی الحجه سال ۶۹۰ هجری قمری در گذشته است. او مقدمات علوم ادبی و اسلامی را در شیراز آموخت، سپس به بغداد رفت و در مدرسه‌ی معروف نظامیه ابتدا به تحصیل و بعدها به تدریس پرداخت. در آنجا بود که صحبت جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمان معروف به ابن جوزی صاحب تلخیص ابلیس متوفی به سال (۵۹۷ هـ.ق) را درک کرد.

بعید نیست که از محضر و مصاحبت شهاب الدین سهروردی (متوفی به سال ۶۳۲ هـ.ق) هم چند صباحی برخوردار باشد که انعکاس آن هم در بوستان هست که:

مرا شیخ دانای مرشد شهاب مرا شیخ دانای مرشد شهاب
یکی آنکه در جمع بدین مباش دو اندرز فرمود بر روی آب

حس تجربه‌اندوزی و آمیزگاری با مردم، سعدی را به جهانگردی کشاند و بارها آهنگ حجاز و زیارت بیت الحرام کرد. چندین سالی نیز در لبنان و شامات رحل اقامت افکند. سفرهای او از حدود سالهای ۶۲۰ تا ۶۲۱ (هـ.ق) تا حدود ۶۵۵ (هـ.ق) بیش از سی سال، به طول انجامیده است و چندین غزل در وصف شور و شوقش به شیراز دارد. از جمله:

سعدی اینک به قدم رفت به سر باز آمد مفتی ملت اصحاب نظر باز آمد
خاک شیراز همیشه گل خوشبوی دهد لاجرم بلبل خوشگوی دگر باز آمد
خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز رسیده برسرالله اکبر شیراز
که سعدی از حق شیراز روز و شب می گفت شهرها همه بازند شهر ما شهه باز

در مراجعت به شیراز در حلقه‌ی نزدیکان و حمایت یافتگان سعد بن ابی بکر بن سعد زنگی در آمد و از آنجا که سن و سالی یافته بود و سیر آفاق و انفس کرده و صحبت مشایخ کبار را دریافته بود بدون اینکه دعوی زهد و پارسایی صوفیانه داشته باشد یا وارد جرگه‌ی اهل خرقة و خانقا شود؛ مدت‌ها در رباط شیخ کبیر ابوعبدالله خفیف شیرازی به ادامه

سلوک عرفانی، احتمالاً وعظ و ارشاد مستعدان می‌پرداخت. از سوی دیگر از حشر و نشر با بزرگان و رجال دین و دولت ابائی نداشت. حتی اشعاری نیز در مدح توأم با نصیحت آنان می‌سرود. (خرمشاهی، به نقل از سعدی، ۱۳۸۳: ۹۷). تاکنون بیش از هفتصد و پنجاه مقاله و صد و پنجاه کتاب راجع به سعدی نوشته شده است که فقط ۱۱ الی ۱۲ مقاله و دو کتاب بسیار مختصر در باب مسائل تربیتی شیخ بوده است. به نظر می‌رسد این نویسندگان چنان مسحور سخنوری و شاعری سعدی بوده‌اند که یافته‌های بسیار مهم تربیتی او را مورد توجه خاص قرار نداده‌اند. سعدی خود معتقد است که قسمت عمده‌ی گلستان و همه‌ی ابواب بوستان، راجع به مسائل تربیتی است. نکات تربیتی و اخلاقی شیخ اجل بیش از ۷ قرن است که تعلیم و تربیت فرزندان این مرز و بوم پهناور را تحت تأثیر قرار داده است. بیش از هزار ضرب‌المثل از این نکات روزانه توسط هزاران نفر در سراسر ایران در طول سالیان متمادی بیان شده و می‌شود.

گلستان از زیباترین آثار منشور زبان فارسی است و حاوی مسائل مختلف اخلاقی و اجتماعی است. سعدی در این اثر سیمای افراد انسانی را چنان که هستند نمایان می‌کند، نه آن طور که باید باشند. زشت را زشت و زیبا را زیبا نشان می‌دهد. اقشار مختلف را می‌شناساند، ویژگی‌های خلق و خوی و خواسته‌ها و نخواست‌های آنان را ماهرانه نگارگری می‌کند و هر جا که ضرورتی احساس میکند از قصص قرآن و احادیث نبوی سود می‌جوید. بوستان از دیگر آثار ماندنی سعدی است و می‌توان گفت این اثر آکنده از نیکی و پاکی و مهر و صفاست. شاعر خواننده را با خود به این مدینه فاضله می‌برد و حقایق را آن طور که باید باشند، نشان می‌دهد نه آن طور که هستند. لذا می‌توان گفت سعدی در گلستان دیدگاه واقع‌گرایانه دارد و در بوستان آرمان‌گرایانه. غیر از دو اثر ماندنی گلستان و بوستان، اعتلای ذوق سعدی در غزلیات متجلی است. این غزلیات، دنیایی است رنگارنگ و پر رمز و راز و عشق معنوی که به همه‌ی کائنات و آفریدگار در آن اظهار می‌شود. (عیسوی، ۱۳۸۶: ۸).

امروزه آوازه‌ی سعدی عالمگیر شده است. مقالات و کتب متعدد درباره‌ی این بزرگ نوشته‌اند و به بیش از ۷۰۰ مقاله و ۱۵۰ کتاب افزون شده است.

از آثار سعدی در طول قرون متمادی بیش از پانصد ضرب المثل است که اغلب مبتنی بر مسائل تربیتی هستند و قسمت اعظم گلستان و همه بوستان اشعار حکمی و تعلیمی‌اند. چنان که خود در بوستان می‌گوید:

چون این کاخ دولت پرداختم بر او ده در از تربیت ساختم

۲-۳- دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ ماهیت انسان:

انسان موضوع مورد نظر فیلسوفان و اندیشمندان تربیتی در مکاتب مختلف تربیتی فلسفی بوده است. لیبرالیسم یکی از این مکاتب است. از دیدگاه لیبرالیسم‌های فرانسوی طبیعت آدمی ذاتاً نیک است، نه محروم یا منحط. لیبرالهای فرانسوی مؤسسات فاسد اجتماعی، سیاسی و تربیتی را خاستگاه شر و فساد تلقی می‌کردند نه طبیعت انسانی را.

لیبرالهای انگلیس و آمریکا انسانها را هنگام تولد یا نیک یا اخلاقاً خنثی می‌پنداشتند، اما مسلماً آنها را منحط تلقی نمی‌کردند. لیبرالها نسبت به طبیعت انسانی نظر خوش بینانه‌ای دارند که به موجب آن محرک اعمال انسانها را نفع شخصی سنجیده تعیین میکند. به عقیده‌ی لیبرالها انسانها به مدد روشنگری و آموزش و پرورش برای نیل به اهداف خویش اقدام می‌نمایند. اما در عین حال از همان نظام اجتماعی که آنان را به ارضاء نیازهایشان ترغیب می‌کند، پاسداری می‌کنند. (پاک سرشت، به نقل از گوتک، ۱۳۸۰: ۲۶۲).

جان لاک می‌گوید: نوزاد همانند لوحی است نانوشته که هیچگونه تصور، ایده و اصلی در آن نیست. با گذشت زمان و بر اثر دریافت‌های گوناگون حسی است که تصورهای گوناگون در وی پدید می‌آیند. بدین سان برخلاف باور خردگرایان، انسان هیچ ایده یا اصلی را در خود کشف نمی‌کند؛ بلکه هر چه در می‌یابد از تجربه است. با این همه جان لاک منکر توانایی انسان نیست. از این روست که در بیان دقیق تر، از دو سرچشمه سخن می‌گوید: احساس و تفکر و حس بیرونی و حس درونی، و می‌کوشد تا چگونگی پدید آمدن تصویرها را از این سرچشمه نشان دهد. (نقیب زاده، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

در بررسی ماهیت انسان دیدگاه مکاتب مختلف فلسفی و تربیتی دیدگاه طرفداران مکتب واقع‌گرایی خدا‌باورانه شایان توجه است. اندیشه‌های "اکویناس" به عنوان یک متکلم و فیلسوف قابل تأمل است. وی در صدد پاسخگویی به سؤالاتی در خصوص مفهوم خداوند، ماهیت جهان و رابطه بین خدا و انسان برآمد. اکویناس بعنوان بنیانگذار واقع‌گرایی خدا‌باورانه به پیروی از تعالیم مسیحیت اظهار می‌داشت که جهان و حیات موجود در آن را خداوند آفریده و وجودی متعال که در آفرینش انسان، نفسی غیر مادی و جاوید به او بخشیده که مبنای خود آگاهی و آزادی وی را تشکیل می‌دهد. وی همچنین فصل ممیز انسانها با سایر موجودات را قوای عقلانی آنها می‌داند. وی می‌گوید: معرفت انسان با ادراک حسی آغاز می‌شود و از راه مفهوم سازی و تجرید به کمال می‌رسد. اما فرایند طبیعی شناخت انسان از طریق همکاری او با منبع مافوق طبیعی فیض و پذیرش حقیقت آیین مسیح فزونی می‌گیرد. وی غایت انسان را حضور در پیشگاه خداوند می‌داند.

پستالوتسی (۱۷۴۶-۱۸۲۷) معتقد است انسان به خودی خود نیک است و می‌خواهد رفتارش نیک باشد؛ ولی می‌خواهد که این نیکی با نیکبختی همراه گردد. از این رو آنگاه به راه بد خواهد رفت که راه به سوی نیکی به روی او بسته باشد.

سوسیالیسم آرمان شهرگرایی از جمله مکاتب فلسفی و تربیتی است. بنیان‌گذار این مکتب، رابرت اون است. وی متولد شهر نیوتون ایالت ویلز انگلستان می‌باشد. مفهوم ماهیت انسان از دیدگاه آرمان شهرگرایان ملهم از دیدگاه عصر روشنگری است که انسانها را موجوداتی "خیرخواه" تلقی می‌کرد. اگر انسانها در مفهوم روسویی کلمه نیک نباشند، دست کم موجوداتی بی‌جهتند که شخصیت آنان را می‌توان پرورش داد. دیدگاه آرمان شهرگرایی در باب انسان با دیدگاه محافظه کاری که طبیعت انسان را تا ابد ضعیف، ذاتاً ناقص، متمایل به هرج و مرج می‌دید، به شدت در تضاد است. (پاک سرشت، به نقل از گوتک، ۱۳۸۰: ۲۳۵).

دیدگاه امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) و فردریک فروبل (۱۷۸۲-۱۸۵۲) درباره‌ی ماهیت انسان به عنوان صاحب‌نظران مکاتب تربیتی حائز اهمیت است. کانت بنیانگذار فلسفه جدیدی به نام فلسفه انتقادی است. خلاصه دیدگاه وی درباره‌ی ماهیت انسان بدین

مضمون می‌باشد. امانوئل کانت انسان را طبعاً دارای مایه‌هایی از نیکی می‌داند و بدی را نتیجه نوعی «انحراف و اتفاق» می‌شمارد و گاه می‌گوید: آدمی در آغاز نه خوب است و نه بد و در این مرحله فاقد طبیعت اخلاقی است و تنها زمانی که عقل در او به درک مفاهیم تکلیف و قانون نائل شود به موجودی اخلاقی مبدل شود. (کاردان، ۱۳۸۱: ۱۵۴).

۲-۴- دیدگاه روسو در مورد ماهیت انسان:

روسو مجموعه‌ی طرح فلسفی خود را بر حکمی که در گفتار در باب منشاء و مبانی نابرابری انسانها بیان می‌کند، سامان می‌دهد و این گونه اعلام می‌دارد: «به نظر من، لازم‌ترین معرفت بشری که در عین حال کم‌ترین پیشرفت را کرده، شناخت انسان است». از این رو تمامی جنبه‌های فلسفه‌ی او را چه در متافیزیک و چه در سیاست باید از این دید بررسی کرد، چه مسئله بر سر عیان کردن نیکی ذاتی انسان باشد و چه بخواهد انسان را به شهروند تبدیل کند. ولی شناخت انسان، چه انسان طبیعی و چه مدنی، بستگی به روابطی دارد که در آن جای می‌گیرد و از او یا «یک حیوان کوتاه بین احمق» می‌سازد یا موجودی متفکر و اجتماعی که مقدر است بشود: «فقط زمانی انسان خود را خوب می‌شناسد که دیگران را بشناسد و برای شناخت انسانها باید چیزهایی که به آن وابسته‌اند شناخت. این چنین همه چیز انسجام می‌یابد. روسو تأکید می‌کند که کتاب او امیل که توسط خیلی‌ها خوانده می‌شود و توسط عده‌ی معدودی فهمیده می‌شود و در تجزیه و تحلیل نهایی که فقط از لحاظ پیمان‌هایی در مورد خوبی انسان که قصد داشت نشان دهد چگونه گناه و خطا با او بیگانه است، راه خود را از بیرون باز می‌کنند و به طور غیر قابل درکی با او بحث می‌کنند. لذا کتاب امیل سعی می‌کند که جهان انسان را بازسازی کند.

روسو معتقد است انسانها آزاد آفریده شده‌اند و در هر جای این کره خاکی به صورت زنجیره‌ای در کنار هم زندگی می‌کنند. اما می‌توانند از طریق جامعه مورد انحلال و نابودی قرار گیرند. روسو می‌گوید: فرد خوب یا هم‌شهری خوب نباید میل و آرزوهایش را در مرحله اول قرار دهد. وی به آزادی، برابری و برادری انسانها معتقد بود. وی معتقد است قابلیت‌های مختلف انسان در سایه روابط او با دیگران به ظهور میرسد. بنابراین این روابط

باید شناخته شوند. (منو، به نقل از شاراک، ۱۳۸۶: ۱۸).

۲-۴-۱- جنبه‌های وجود انسان از دیدگاه روسو:

روسو بر این عقیده است که انسان از جسم و روح ترکیب شده و آنچه او را از موجودات زنده دیگر متمایز می‌کند روح اوست که منشاء الهی دارد. بنابراین پیش از آنکه بر اثر تمدن و زندگی مادی و اجتماعی ماهیت خود را از دست بدهد متوجه خیر و کمال بوده است. روسو در اثری به نام بیان معاون کشیش ساوا از قول این کشیش چنین می‌نویسد: من در خود دو فرد می‌بینم، یکی جسم که پیرو قوانین مادی و مطیع احساسات و شهوات است و دیگری روح که فوق آنها می‌باشد؛ یعنی آزاد است. این روح آزاد جوهری مجرد و عنصری غیر مادی است. روح که غیر مادی است بعد از معدوم شدن جسم باقی می‌ماند. (شکوهِ، ۱۳۵۵: ۱۹۸).

آری انسان دارای عقل و وجدان است که با عقل خود طبیعت و خدا را می‌شناسد و با وجدان به خیر و شر پی می‌برد. در تشخیص نیکی و بدی، آنچه باید کرد یا نکرد وجدان بهترین داور است. باری روسو وجدان را برتر از عقل می‌داند. چنانکه می‌نویسد: عقل اغلب ما را فریب می‌دهد و به همین جهت هم حق داریم که گاهی دلایل آن را نپذیریم، لیکن وجدان ما را فریب نمی‌دهد.

۲-۴-۲- روحیات انسان:

از دیدگاه روسو انسان بیشتر به خیر و خوبی تمایل دارد تا شر. انسان طبیعاً صلح جو و بُزدل است و در برابر کمتر خطری پا به فرار می‌گذارد. خوی جنگاوری را بر حسب عادت و تجربه کسب می‌کند. افتخار، نفع، پیش داوریها و انتقام جویی و تمام امیالی که می‌توانند انسان را به استقبال خطر مرگ بفرستند، در طبیعت وجود ندارند. انسان فقط وقتی وارد جامعه انسانها شد آن وقت فکر حمله به دیگری در سرش وارد می‌شود و پس از اینکه شهروند شد به سرباز تبدیل می‌شود. بنابراین، انسان طبیعی اشتیاقی به جنگیدن با هموعان خود ندارد. پیش از این متذکر شدم و نمی‌خواهم آن را تکرار کنم

که هابس و سایر فیلسوفان، انسان طبیعی را با انسانی که امروز می‌بینند عوضی گرفته‌اند و می‌خواهند موجود را در نظامی پیاده کنند که فقط در نظام دیگر می‌تواند وجود داشته باشد. (کلانتریان، ۱۳۷۹: ۸۵).

۲-۵- ماهیت انسان از دیدگاه سعدی:

سعدی انسان را حقیقتی مشتمل بر نفس و بدن دانسته که هر یک دارای ویژگی‌هایی است. او رابطه این دو را به رابطه‌ی مرغ و قفس تشبیه می‌کند که روزی آن مرغ از زندان تن رهایی می‌یابد و به منزلگاه خود کوچ می‌کند. همچنین نفس را در تدبیر بدن چون راکبی می‌داند که مرکب خویش را به این سو و آن سو هدایت می‌کند. (بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۱).

بنابراین اصالت و هویت آدمی به نفس او و ویژگی‌های اوست. در صورتی که در جهت آدمیت و کمال حرکت نماید بر تمامی مخلوقات برتری دارد و چنانچه از کمال باز ماند از پست‌ترین موجودات به حساب می‌آید.

خبر داری ای استخوانی قفس که جان تو مرغی است نامش نفس
چو مرغ از قفس رفت و بگستانید دگر ره نگردد به سعی تو صید

(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۸۸).

سعدی ممیز اصلی و معیار برتری انسان بر سایر موجودات را به سیرت خوب و به عقل و ادب دانسته است و گوهر وجود انسانی را پاک دانسته و معتقد است باید پاک نگه داشته شود. وی می‌گوید: آب زلال اگر داخل کوزه‌ای سفالی و یا کوزه‌ای طلا ریخته شود؛ به لحاظ گوارایی و زلال بودن تفاوتی نمی‌کند. گوهر پاک انسانی هرگاه همانند آب درون کوزه، زلال و دست نخورده باقی مانده باشد و آلوده به رذائل نشده باشد، تظاهر این وجود پاک انسانی، در لباس مندرس و یا نو، در پایین مجلس و یا بالای مجلس چندان تفاوت نمی‌کند. مهم پاک نگه داشته شدن این گوهر گرانبها و حفظ آن از آلودگی است. سعدی از آنجا که وجود انسان را سرشار از گوهر پاکی و صداقت می‌داند اخلاق زشت را مورد نکوهش قرار داده و معتقد است که انسانهای بد اخلاق عاقبت خوبی ندارند.

۲-۵-۱- قوای انسان :

سعدی عقل را راهبر انسان می‌داند و معتقد است اگر انسان از عقل خود به خوبی استفاده کند در برابر شهوات تسلیم نخواهد شد. انسان استعداد‌های گوناگون و گاه متضادی دارد. سعدی با الهام از سخن غزالی در کیمیای سعادت انسان را به شهری تشبیه می‌کند که افراد خوب و بد در آن زندگی می‌کنند و حاکم خردمند به هدایت خوبان همت می‌گمارد و بدان را از بدی باز می‌دارد و همه را به فرمان خود فرا می‌خواند. عقل نیز فرمانروای قوای آدمی است و در صورتی که قوای متفاوت و متضاد آدمی به فرمان عقل در آیند، همه با هم پیوندی سازگار پیدا می‌کنند و هرگز برای شهوت در برابر عقل، قدرت ستیزه جویی باقی نمی‌ماند. وی معتقد است سرنوشت انسان در دست خدای متعال است و انسان در تغییر سرنوشت خود دخالتی ندارد و برخی از طبایع انسان را تربیت ناپذیر و دارای سرنوشت محتوم می‌داند و جنبه‌هایی را نیز تربیت پذیر می‌داند. (بهشتی، ۱۵: ۱۳۸۰).

قوای انسان از دیدگاه سعدی عبارتند از:

۱) شرگرایی

از آثار سعدی چنین بر می‌آید که نفس آدمی به شر و فساد و تباهی می‌گراید و بطور غریزی از آنچه مانع تأمین خواسته‌هایش می‌شود نفرت دارد و چون با او به مدارا برخیزی او به مخالفت بیشتر با تو بر می‌خیزد و به سادگی به فرمان الهی گردن نمی‌نهد. وی با اقتباس از قرآن کریم، انسان را ظلوم و جهول معرفی می‌کند. چه اینکه آسمانها و زمین از برداشتن تکلیف و بار امانت الهی سرباز زدند؛ اما انسان به دلیل ظلوم و جهول بودن بار امانت الهی را بر دوش کشید.

چه خواهی از ضعفاي کریم‌واز جهان

من آن ظلوم جهولم که اولم گفתי

آسمان و زمین بر نتافتند و جبال

مرا تحمل باری چگونه دست دهد

(کلیات سعدی، قصاید فارسی، ۴۶۷)

وی شرگرایی انسان را ناشی از اطاعت از نفس اماره می‌داند. او معتقد است اطاعت از نفس اماره عنان حکومت بر آن را از انسان می‌گیرد و خود بر آن حاکم می‌شود. سعدی در تفسیر حدیث شریف نبوی که: اعدا عدوک نفسک اللتی بین جنبیک، چنین می‌گوید: بزرگی را پرسیدم در معنی این حدیث که گفت: به حکم آن که هر دشمنی را با وی احسان کنی دوست گردد، مگر نفس را که چندان مدارا بیش کنی مخالفت زیاد کند. (آزادی، ۱۳۷۳: ۵۹).

۲) عقل و اندیشه

سعدی عقل را راهنمای انسان در تاریکی جهل و نادانی می‌داند و عامل برتری انسان بر سایر موجودات را به کارگیری قوه‌ی عقلانی می‌داند. زیرا به موجب قوه‌ی تعقل و شناخت و اندیشه‌ای که در وجود آدمی نهاده شده، می‌تواند حق را بشناسد و معضلات خویش را حل کند و جهان را مسخر خویش گرداند. سعدی در جواب شخصی بنام سعدالدین که از او در باره‌ی راهیابی به حق پرسید، وی به استناد روایت نبوی، عقل را اولین مخلوق خداوند، ملاک برتری انسان و چراغ راه هدایت معرفی کرده است. (بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۶).

سعدی عقل را معیار مسؤلیت‌پذیری و ملاک ثواب و عقاب دانسته و آن را بر عشق مقدم دانسته است. وی عقل را مقدم بر عشق ولی عشق را سرمایه‌ی جاودانگی و برتر از عقل می‌داند و عاشق را موفق می‌داند.

۳) عشق

از زیباترین و اصلی‌ترین ویژگیهای انسان که او را به سایر موجودات برتری بخشیده «عشق» است. به نظر سعدی عشق بوی آشنایی، امید و وصال عامل حیات و برتر از عقل است. از این رو او معتقد است: اگر دل آدمی از عشق خداوند تهی باشد او نه تنها انسان نیست، حیوان هم نیست، بلکه در پایه جمادات است. وی عشق را برتر از عقل و اندیشه دانسته و آن را به مثابه‌ی شیر قوی پنجه‌ای دانسته که تمام عرصه‌ها را در هم می‌نوردد و به قله‌ی پیروزی می‌ایستد.

۴) خداجویی

سعدی قائل به وجود حس خداجویی در انسان است. اما اگر انسان، آلوده به گناه گردد این حس در وی به خاموشی می‌گراید. سعدی با استناد آیه «نفخت فیه من روحی» بر این باور است که در درون آدمی گوهری تعبیه شده است که او را به خدا می‌رساند به شرط اینکه آینه‌ی دل را از غبار تیرگی و خود پرستی دور بدارد تا نور خداوندی در آن بتابد که از آدمی تا خداوند بیش از یک قدم راه نیست. سعدی بر پایه‌ی این نگرش که آدمی خداجوست و دل او جای خداوند است توجیه می‌کند که باید همواره دل و جان از آلودگی‌ها، هوی و هوس‌ها و تاریکی‌ها به دور ماند تا حقایق هستی بر آن بتابد.

۵) تواضع

سعدی در باب چهارم کتاب گلستان اذعان می‌دارد که انسان از «خاک آفریده» شده است و نیز معتقد است انسان باید متواضع باشد و از مواردی چون حرص و طغیان پرهیز کند. انسان که «وجه تمایزش از شیطان»، آفریده شدنش از خاک است، باید از رفتارهای شیطنت‌آمیز خودداری کند. غرور و سرکشی از خصایص شیطنی می‌باشد. غرور از صفات آتش است که به حالت زبانه کشیدن نمود پیدا می‌کند. پس، از آتش موجودات متنفری چون دیو آفریده شد اما از خاک به دلیل تواضع و فروتنی موجودات ارزشمندی چون انسان خلق شده است. سعدی مفهوم «تواضع و فروتنی» را بعنوان یکی از خصایص ارزشمند اخلاقی انسان را در قالب تمثیل پیوستن قطره‌ای به آب در دریا به طرز هنرمندانه‌ای و بصورت روشن بیان می‌کند، با این بیان که پس از پیوستن قطره به دریا، قطره که محو عظمت و پهنای دریا شده بود، خود را در مقابل آن بسیار، ناچیز حساب می‌کرد. صدف دریایی چون دید که قطره به حقارت خود و عظمت دریا واقف است، آن را در کنار خود پرورش داد تا این قطره‌ی آب به دانه‌ای مروارید گرانبها تبدیل شد. به این معنا که خوی پسندیده‌ای چون تواضع همچون اکسیری است که وجود انسان دارای این خصلت را تبدیل به طلای ناب می‌کند.

۶) اجتماعی بودن

سعدی اجتماعی بودن انسان و نیازمندی افراد و همدردی آنان با یکدیگر را به همراه تمثیلات و با بیانی روشن و محسوس مجسم می‌سازد. وی آنان را که نتوانسته‌اند بر خودخواهی خویش قائل آیند و به برتر از سود خویش بیندیشد، ننگین مردگانی می‌داند که دیوان و ددان از آنان برترند. وی از دیدگاه جامعه‌شناسی فرد را متأثر از جامعه دانسته است و همنشینی با دیگران را در اخلاق و رفتار مؤثر می‌داند.

گلی خوشبوی در حمام روزی	رسید از دست محبوبی به دستم
بدوگفتم که مشکی یاعبیری	که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم	ولیکن با گل چندی نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد	وگر نه همان خاکم که هستم

(خرمشاهی، به نقل از سعدی، ۱۳۸۳: ۲۶۴)

وی تأثیر پذیری انسان از اجتماع را انکارناپذیر می‌داند. اما نظر خاصی در مورد پیوستن و عدم پیوستن انسان به اجتماع ارائه نداده است و معتقد است اعمال و حرکات انسان باید در جهت رضایت خدای بزرگ باشد و ریاکاری و تزویز را سخت نکوهش می‌کند. (عیسوی، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

۲-۶- دیدگاه‌های مختلف در مورد اهداف تربیت:

از دیدگاه اسلام هدف غایی و آرمان تربیت اسلامی کسب رضایت الهی و قرب و نزدیکی به خداست. در حرکت به سوی چنین هدفی انسان تربیت یافته مکتب اسلام همه‌ی کنشها، گرایشها و روشهای زندگی خود را آگاهانه و با اراده معطوف به خیر می‌کند و چون از ایمان آورندگان است در عرصه‌ی فردی و جمعی عمل صالح انجام می‌دهد و گر نه جزء زیانکاران محسوب می‌شود. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۳: ۲۴۲).

۲-۶-۱- اهداف تربیت از دیدگاه اسلام:

تربیت از دیدگاه اسلام یک امر مهم و اساسی است که اهداف زیادی را دنبال می‌کند که اعم این اهداف عبارتند از:

- ۱) هدایت و رشد: هدایت به سمت و معنای خلقت ناظر است؛ بنابراین هیچ خلقتی بدون هدایت نخواهد بود.
- ۲) طهارت و حیات طیبه: طهارت و نجاست دو وصف وجودی برای اشیاء است که آنها را از حیث آنکه موجب رغبت انسان یا کرامت او باشد، مورد توجه قرار می‌دهد.
- ۳) تقوا: تقوا عبارت از آن است که نفس تحت محافظت قرار بگیرد تا به ارتکاب گناه یا خطا دچار نشود.
- ۴) قرب و رضوان: قرب به معنای نزدیکی به خداست و آشکار است که این نزدیکی، مکانتی است نه مکانی. در قرب، انسان به خدا نزدیک می‌شود، اما خدا همواره به انسان نزدیک است، آن هم در برترین حد نزدیک.
- ۵) عبادت: قرآن بیان می‌کند که هدف نهایی از خلقت انسان «عبادت» است. تربیت انسان باید نیل به این غایت را میسر سازد، پس عبادت هدف غایی تربیت نیز هست. (باقری، ۱۳۸۵: ۸۱).

۲-۶-۲- اهداف تربیت از دیدگاه ایده آلیست‌ها:

هدف بارز آموزش و پرورش ایده آلیستی ترغیب دانش آموزان به حقیقت جویی است. جستجوی حقیقت و زندگی بر مدار آن به این معنی است که انسان باید در درجه‌ی اول خواستار شناخت حقیقت بوده و آنگاه مایل باشد که در راه نیل به آن از طریق مطالعه‌ی دقیق و موشکافانه فعالیت کند. هدف آموزش و پرورش ایده آلیستی آن است که انسانها شخصاً به خیر، حقیقت و زیبایی گرایش پیدا کنند.

۲-۶-۳- اهداف تربیت از دیدگاه مکتب رئالیست:

بنیانگذار مکتب رئالیست ارسطو است. هدف غایی آموزش و پرورش از دیدگاه طرفداران این مکتب همان است که ارسطو به روشنی بیان داشته است. یعنی کمک به انسان‌ها در نیل به خوشبختی از طریق پرورش استعدادهای آنها برای نیل به حداکثر کمال. بر این اساس اهداف آموزش و پرورش از دیدگاه طرفداران این مکتب عبارتند از:

(۱) پرورش قوه‌ی عقل یعنی عالیترین قوه انسان از طریق مطالعه‌ی رشته‌های سازمان یافته‌ی علم و دانش.

(۲) ترغیب انسان به تعریف خویش از راه صورت بندی انتخابهای خود به شیوه‌ای عقلانی و شکوفا ساختن خویش از راه فعلیت بخشیدن استعدادهای خود برای حداکثر کمال.

(۳) یکپارچه ساختن خود از طریق یکپارچه ساختن نقش‌ها و تقاضاهای گوناگون زندگی بر وفق نظامی عقلانی. (پاک سرشت، به نقل از گوتک، ۱۳۸۰: ۶۵).

۲-۶-۴- اهداف تربیت از دیدگاه مکتب عملگرایی:

بنیانگذار مکتب عملگرایی جان دیویی است. به نظر جان دیویی هدف انحصاری آموزش و پرورش، رشد یا همان بازسازی تجربه است. به گونه‌ای که به هدایت و کنترل تجربه‌های بعدی بینجامد. از دیدگاه وی آموزش و پرورش به عنوان یک فرایند، هدفی ورای رشد ندارد و تجربه‌های ویژه را باید با توجه به میزانی که به رشد یا هموار ساختن راه تجربه‌های بعدی کمک می‌کنند ارزیابی کرد.

هربارت (۱۷۷۶-۱۸۴۱) مقصد تربیت را دست یافتن به هنرهای اخلاقی می‌داند و هنر اخلاقی را مطابقت اراده با ارزشهای عالی انسانی تعریف می‌کند. اما این را فقط زاییده‌ی آموزش و پرورش می‌داند. او در این باره می‌گوید به همان سان که علم از راه سامان دادن به داده‌های تجربه پدید می‌آید، اخلاق بر زمینه‌ی رابطه‌ی اجتماعی شکل می‌گیرد. (پاک سرشت، به نقل از گوتک، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰) تربیت را کلید جهان نو می‌داند. از دیدگاه او عیب‌های آدمیان از تربیت بد برخاسته و تربیت است که باید آنان را به سوی هنر رهبری کند. او دست یافتن به شادابی و سرزندگی، جرأت یا دلیری، حساسیت و هوش پرورش یافته را به عنوان اهداف تربیت بیان می‌کند.

جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴) نیز معتقد است تربیت یک شاهزاده و یک جنتمن عادی باید متفاوت باشد. وی پرورش تن و تندرستی را نخستین گام تربیت می‌داند و در تربیت معنوی از سه هدف: هنراخلاقی، دانایی، ادب و آداب دانی سخن می‌گوید. وی آموختن را وسیله‌ای در راه رسیدن به این اهداف می‌داند. او دستیابی به شایستگی اخلاقی را هدفی می‌داند که همه‌ی جنبه‌های دیگر باید در راه آن به کار گرفته شود. (نقیب زاده، ۱۳۷۴: ۱۷۴).

از دیدگاه کرشن اشتاینر (۱۸۵۹-۱۹۳۲) هدف تربیت این است که سرانجام ارزشهای فرهنگی یا تمدنی را به صورت ترکیبی در نوع خود بدیع در آورد و این ترکیب در واقع همان هستی معنوی است و هر فرد این ارزشها را به شیوه‌ی خود یا بر حسب فردیت خود، در ذهن خود سازمان می‌بخشد. (کاردان، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

۲-۶-۵- اهداف تربیت از دیدگاه روسو:

روسو پس از افلاطون بزرگترین متفکر و پدیدآورنده‌ی فلسفه‌ی تربیتی مغرب زمین است. وی مانند افلاطون معتقد است انقلاب سیاسی بدون انقلاب آموزش و پرورش میسر نیست. در کتاب منشأ نابرابری میان مردم روسو دلیل فساد انسان را نشان داده و رجوع به طبیعت را برای خوشبختی انسان نتیجه می‌گیرد. اگر چه ژان ژاک روسو در تربیت انسانها برای خانواده اهمیت خاصی قائل است. اما به نظر می‌رسد نقش اجتماع از دیدگاه وی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

براین اساس اهداف تربیت از دیدگاه روسو عبارتند از:

۱) جلوگیری از فاسد شدن فرد توسط جامعه

معروفترین اثر روسو در تربیت کتاب امیل می‌باشد. امیل مکمل قرار داد اجتماعی

است و مبنای استدلال در هر دو یکی است: انسان طبیعتاً پاک نهاد است که جامعه او را فاسد می‌کند و آموزش و پرورش باید او را از مفسد جامعه محفوظ نگه دارد. امیل کتابی که خیلی خوانده شد اما خیلی کم فهمیده و بد ارزیابی شد؛ رساله‌ای در خصوص سرشت پاک انسان است و هدفش این است که نشان دهد چگونه شرارت و تشخیص نادرست، که با ساختار انسان بیگانه است، از خارج وارد این ساختار می‌شود و آن را در جهت تباهی دگرگون می‌کند. روسو معتقد است انسان دارای سرشتی پاک است و حفظ گوهر زلال درونی انسان را وظیفه‌ی آموزش و پرورش می‌داند. از طرفی آسیبهای جامعه‌ی آلوده به فساد را گوشزد می‌کند. اگر چه به نظر وی فرد باید در اجتماع زندگی کند و آمادگی لازم برای برعهده گرفتن نقشهای شهروندی در آینده را باید داشته باشد. از دیدگاه روسو این مهم بوسیله‌ی آموزش و پرورش صورت می‌گیرد. (کلانتریان، به نقل از روسو، ۱۳۷۹: ۱۹).

پیام اصلی روسو در امیل روشن است: "همه‌ی چیزهایی که از دست خالق متعال می‌تراود، خوب است و همه‌ی چیزهایی که به دست انسان شکل می‌گیرد اصالت خویش را از دست داده و رو به انحطاط می‌گذارد..." "این حقیقت به طور خاص، بسته به خود انسانها است، زیرا در قلب انسان، در ابتدای خلقتش هیچ انحرافی وجود ندارد. اما جامعه‌ی متمدن خیلی زود وارد عمل می‌شود و حاصل آن فساد و افراد غمگین است. (محمدی شیر محله، به نقل از رابینسون، ۱۳۸۴: ۷۲).

۲) به کار آوردن توانایی اندیشیدن و فهمیدن

روسو معتقد است از ۱۲ سالگی به بعد است که به پرورش فهم پرداخته می‌شود و آنچه را که تا کنون از راه حس دریافته، به صورت مفهوم در می‌آورد و این کار را بر زمینه‌ی تجربه‌های حسی وی و با توجه به شوق طبیعی او به آموختن انجام می‌دهد. کودک کنجکاو است از این رو آنچه می‌بیند و می‌شنود برای او پرسشهایی به وجود می‌آورد. روسو به پرسشهای او پاسخ قاطع نمی‌دهد؛ زیرا این کار او را از اندیشیدن بیشتر باز می‌دارد، بلکه با پرسیدن پرسشهای راهنماینده او را بر آن می‌دارد تا به کوشش خود و به راهنمایی آموزگار خویش، مشکل را بگشاید. اهمیت این موضوع که اصل آن از سقراط است و "کشف دو باره" خوانده می‌شود، در آن است که توانایی فهمیدن را پرورش می‌دهد و شوق

به آموختن را در شاگرد بیدار می‌کند. درست است که این کار در زمان کوتاهی انجام نمی‌گیرد و آموختن یک قانون تجربی بدینسان، زمان دراز می‌خواهد ولی روسو بر آن است که آموزگار خوب کسی است که شوق به آموختن و فهمیدن را در شاگرد بر می‌انگیزد. زیرا هدف آموزش و پرورش گردآوردن و انباشتن اطلاعات نیست بلکه بکار آوردن توانایی اندیشیدن و فهمیدن است. (نقیب زاده، ۱۳۷۴: ۱۲۸).

۳) گذر از حالت طبیعی ساده به شهروند

از دیدگاه روسو انسان باید پاکدامن به بار بیاید تا بتواند در اجتماع شهروندی به خوبی زندگی کند. بر این اساس روسو هدف دیگر خود را از دیدگاه اخلاقی "تبدیل امیل به شهروند عملاً پاکدامن دنیا" می‌داند. وی چنین می‌نویسد: باید انسان را برای انسان بودن تربیت کرد و برای رسیدن به هدف تربیت شهروند باید طبیعت انسان و قانونهای آن را اصل بگیریم از آنجایی که نمی‌توانیم طبیعت انسان را دگرگون کنیم، باید از آن پیروی نماییم و آن را راهنمای چگونگی تربیت بدانیم. برای نمونه انسان در حالت طبیعی کل و جا مع و همانند یک عدد صحیح است، ولی به نسبتی که تمدن و جامعه پیشرفته‌تر می‌گردد انسان اجتماعی بیشتر به تخصص رو می‌کند و بدین سان جامعیت خود را در راه حرفه‌ای که به آن پرداخته است، از دست می‌دهد. (همان).

۴) شکوفا ساختن هستی آدمی و ویژگیهای طبیعی آن

روسو طبیعت را مسئله اصلی و جامع برای تربیت افراد می‌دانست. طبیعت مادر اولیه بچه یا بشر است، به معنی کنترل دقیق آموزش و محیط او که بر پایه تجزیه و تحلیل مراحل فیزیکی در روانشناسی متفاوت برقرار است. که اینها را از تولد تا بلوغ با خود به عهده دارد این یک نکته اساسی است. بنابراین تربیت و یادگیری همراه با رشد شخص و فرد است. وی می‌گوید: همانطور که ما نشان دادیم هدف طبیعت است از این رو تمام سه حالت آموزش باید با هم کار کنند دو حالت از آنها که ما می‌توانیم کنترل کنیم باید به دنبال آن یکی باشند که فراتر از کنترل ما هستند. (علوی، ۱۳۸۵: ۷۹).

یکی از اهداف تربیتی روسو مسئله یاددهی یا آموزش است و در سیستم جامع و

مشارکتی با استفاده از رسانه و اطلاع رسانی وسیع این کار صورت می‌گیرد. اولین تلاش جامع برای توضیح این سیستم آموزشی بررسی مسئله طبیعت بوده است.

تعلیم و تربیت مبتنی بر مقتضیات رشد به دلیل اینکه تعلیم و تربیت استعداد می‌باشد، تعلیم و تربیت متوجه خوشبختی نیز خواهد بود. مربی امیل می‌گوید، در شاهراه طبیعت پیش می‌رفتیم تا راه خوشبختی را به من بنمایاند. معلوم شد که راه خوشبختی همان راه طبیعت است و ندانسته آن را دنبال کرده بودم. (شکوہی، به نقل از شاتو، ۱۳۵۵: ۱۸۳).

۲-۶-۶- اهداف تربیت از دیدگاه سعدی:

سعدی را بواسطه نفوذ کلامش در اذهان و تأثیری که در زمینه فکری و اخلاقی و رفتار مردمان داشته است، می‌توان متنفذترین مربی و معلم اخلاق عملی در ایران و در میان همه‌ی فارسی‌زبانان به حساب آورد. (معبودی، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

سعدی در گلستان از آنچه هست و واقعیت دارد سخن می‌گوید و او نگرشی واقع‌گرایانه دارد، اما در بوستان آرمانگراست. یعنی آنچه را که باید باشد بیان می‌دارد. آرمان از دیدگاه سعدی عبارت است از آرزوها و خواسته‌های درونی و آن چیزی که در نیت خود ایشان پرورش داده می‌شود و کاستن از وسواس و رنج و اندوهی که در درون وی وجود دارد و آرزوهایی که در صورت تحقق آنها در مدینه فاضله به روی انسانها گشوده می‌شود. وی در آثار خود برای تربیت اهدافی را در نظر گرفته است.

اهداف تربیت از دیدگاه سعدی عبارتند از :

۱) پرورش افراد با ایمان و متکی به نفس

سعدی می‌گوید: هدف تربیت، پروردن افراد با «ایمان و متکی به نفس» است که برای خود و خانواده و جامعه مفید باشند و برای نیل به این هدف باید در تربیت نوآموز تعجیل کرد و او را «دین دار، پرهیزکار، درستکار، فروتن، خوش خو، قانع، منصف، حق شناس، نیکوکار، دارای عزت، صاحب هنر و پیشه و با سواد» پرورش داد و آنان که عالم می‌شوند بیش از دیگران پرهیزکار باشند. سعدی در مکتب اسلام پرورش یافته است، لذا تعلیمات

وی به عنوان معلم یا متعلم تحت تأثیر این مکتب بوده است. هدف او از تعلیم و تربیت «پرورش انسان خوب یا عبد صالح» می‌باشد. از نظر سعدی عبد صالح دارای ویژگیهایی است. این ویژگیها در ابواب ده گانه بوستان آمده است که مواردی از این ویژگیها به اختصار بیان می‌شود: مقولات آزادی، اسارت، ستمگری، عدل و انصاف، و غیر از اینها همیشه و در هر لحظه‌ای از تاریخ در همه‌ی جوامع وجود داشته و دارد. اما مفهوم عینی و خارجی این مقولات همیشه یکسان نبوده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۷).

۲) به آسایش رساندن جامعه

به عقیده سعدی آسایش در سایه‌ی عدالت تأمین می‌شود. بنابراین دومین هدف تربیتی سعدی است. عدالت در فرهنگ دهخدا به معنی دادگری کردن. که در همه‌ی فرهنگها به همین معنا آمده است. بارزترین مشخصه‌ی افکار و جهان بینی سعدی خصلت عدالت خواهانه‌ی اوست و این مهم از نظر او بصورت بزرگترین هدف تعلیم و تربیت در می‌آید. از دیدگاه سعدی عالم هستی سیستمی است منظم و قانونمند و خداوند خالق آن، در این نظام هیچ چیز بی‌حکمت نیست. عدل و داد خداوند ساری و جاری است و اراده‌ی او حاکم بر جهان است. خدا قاضی القضاات و دادستان کل این عالم است.

شیخ ادعان می‌دارد که ظالم در حقیقت در حق خود ظلم می‌کند و چون دیر یا زود قصاص ظلم گریبانش را خواهد گرفت.

آورده‌اند که انوشیروان عادل را در شکارگاهی صید کباب کردند، نمک نبود. غلامی به روستا رفت تا نمک آرد نوشیروان گفت: نمک به قیمت بستان، تا رسمی نشود و ده خراب نگردد گفتند از این قدر چه خلل آید؟ گفت: بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده است. هر که آمد برو مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده.

یکی از پسران هارون الرشید، پیش پدر آمد، خشم آلود، که فلان سرهنگ زاده مرا دشنام مادر داد. هارون ارکان دولت را گفت: که جزای چنین کسی چه باشد. یکی اشاره به کشتن کرد و دیگری به زبان بریدن، و دیگری به مصادره. هارون گفت: ای پسرم کرم آن است که عفو کنی و گرنه توانی تو نیز دشنام مادرش ده نه چندان که انتقام از حد در

گذرد، آنگاه ظلم از طرف ما باشد و دعوی از قبل خصم.

نه مرد است آن به نزدیک خردمند که با پیل دمان پیکار جوید
بلی مرد آن کس است از روی تحقیق که چون خشم آیدش باطل نگوید

در این حکایت سعدی ما را به رعایت عدالت به عنوان یکی از اساسی‌ترین و اصلی‌ترین اهداف تربیتی خود دعوت می‌کند و تناسب جرم و مجازات را گوشزاد می‌نماید. (خرمشاهی، به نقل از سعدی، ۱۳۸۳: ۶۶).

۳) فعال و کارآمد بار آوردن افراد

سعدی رخوت و تنبلی و سستی را سخت مورد نکوهش قرار داده است و از این جهت پرورش انسان عزتمند و با شرافت مد نظر وی می‌باشد و از شکم بارگی و تنبلی متنفر است. مفاهیم فوق الذکر را در حکایت ذیل می‌توان یافت: دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زور باز و نان خوردی. باری این توانگر گفت: درویش را که چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟ گفت: تو چرا کار نکنی تا از مذلت خدمت رهایی یابی؟ که خردمندان گفته‌اند نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرین به خدمت بستن.

۴) متدین و متواضع بار آوردن افراد

سعدی به آیین مقدس اسلام پایبند است و اهداف خود از تربیت را بر این اساس بیان داشته است. وی معتقد است انسان مورد نظرش علاوه بر اینکه به سلاح علم و نور ایمان آراسته است، از دورن نفس خویش را تزکیه و تطهیر می‌کند و دارای تواضع و سعه‌ی صدر است. به نوع بشر علاقمند و به آنان عشق می‌ورزد از بخل و حسد دوری می‌جوید و خدمت به خلق خدا را عبادت می‌شمارد. (آزادی، ۱۳۷۳: ۵۸).

۵) احسان و نیکو کاری

در بحث از این هدف بویژه در احسان و صید دلها می‌توان به نکات دیگری از جمله نوع دوستی صداقت و راستی و سعه‌ی صدر که از دل مشغولیهای مهم سعدی است اشاره

نمود. برای او «نوع دوستی» و انسان‌گرایی یکی از مهمترین مسایل انسانی است. از نظر او دوست و دشمن، نژاد، رنگ، قبیله و طایفه و قومیت فرقی ندارد. اصل آدمیت و انسانیت است.

دانی چه بود کمال انسان با دشمن و دوست لطف و احسان

در جای دیگر سعدی می‌گوید: با احسان، وحشی را می‌توان مقید کرد و دشمن را می‌توان با لطف به بند کشید و دشمنی که از تو لطف ببیند خبث طینتش از میان خواهد رفت. و نیز ابیات جاودانه و معروف:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

(خرمشاهی، به نقل از سعدی، ۱۳۸۳: ۶)

یکی از منابع اندیشه‌های سرشار از معرفت و شناخت سعدی قرآن کریم است. بر این اساس رعایت حق الناس از جانب دیگران را گوشزد می‌کند و معتقد است آسایش و رستگاری در جهان آخرت در سایه رعایت حقوق هم‌نوعان است. وی افراد جامعه را به احسان تشویق می‌کند و مشوق آن را چیدن گل‌های خیر و برکت می‌داند.

۶) عشق

عشق در اصطلاح عرفا و تصوف افراط در دوست داشتن است. از منظر عرفا اساس و بنیاد هستی بر عشق نهاده شده که جنب و جوشی که سراسر وجود را گرفته به همین مناسبت است. پس کمال واقعی را در عشق باید جستجو کرد. عشق میل مفرط است و اشتیاق عاشق و معشوق از عشق است.

عرفا معتقدند وجود افلاک حرکات و جنبش آنها بواسطه «عشق» است. می‌گویند سلطان عشق خداست. که خیمه به صحرا زد، در خزائن گشود به همه‌ی عالم پاشید و رنه

عالم در خلوتی به وجود آرمیده بود. عشق مستلزم تحمل و صبر است. او صبر و تحمل ملامت و سرزنش دیگران را از ملزومات عاشق شدن می‌داند.

۷) تواضع

تواضع در حکمت عملی آن بود که خود را مزیتی نشمرد بر کسانی که در جاه از او نازلتر باشند و از نظر عارفان تواضع عبارت است از وضع نفس خود با حق در مقام عبودیت و با خلق در مقام انصاف.

ز خاک آفریدت خداوند پاک	پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
حریص و جهانسوز و سرکش مباش	ز خاک آفریدنت آتش مباش
چو گردون کشید آتش هولناک	به بیچارگی تن بینداخت خاک
آن سرفرازی نمود، این کمی	از آن دیو کردند ازین آدمی

(خرمشاهی، به نقل از سعدی، ۱۳۸۳: ۲۶۴)

تواضع از دیدگاه سعدی پستی نیست، هستی است، تواضع خدا بینی است. تکبر خود بینی است. تواضع را شرط اساسی بزرگ بودن می‌داند. او می‌گوید: آدم مغرور نه می‌تواند دیندار باشد نه خدابین. وی علت تبدیل قطره به لوءلوء و مرجان را خفیف شمردن خود در مقابل دریا می‌داند. سعدی تواضع را یکی از شرایط اساسی دست یافتن به مقام قرب الهی و از خصایص انسان رشد یافته می‌داند و آن را شرط حتمی دستیابی به کمال انسانی می‌داند و این خصلت انسانی را چراغ راه هدایت انسان به سوی کسب معرفت الهی و دستیابی به حیات جاودانی و نیز رستگاری در حیات اخروی می‌داند.

۸) رضا

رضا در لغت به معنی «خشنود شدن، خشنودی، خرسندی» است.

رضا، تسلیم به مقدرات الهی است، یعنی راضی در برابر قضای الهی. سعدی سعادت انسان را خارج از قدرت وی می‌داند و معتقد است که اختیار انسان در دست خداست و

خدا تعیین کننده سر نوشت وی است. (عیسوی، ۱۳۸۶: ۲۳۲).

از دیدگاه سعدی سعادت انسان بستگی به خواست و قدر الهی دارد و اگر مقدر الهی بر انجام امری قرار نگرفته باشد آن امر هیچگاه صورت نخواهد پذیرفت.

سعدت به بخشایش داورست	در چنگ و بازوی زور آورست
چو دولت نبخشد سپهر بلند	نیاید به مردانگی در کمند
نه سختی رسد از ضعیفی به مور	نه شیران به سر پنجه خوردند و زور
چو نتوان بر افلاک دست آختن	ضروریست با گردش ساختن
گرت زندگانی نبشتست دیر	نه مارت گزاید نه شمشیر و شیر
و گر در حیات نماندست بهر	چنانک کشد نوشدارو که زهر
نه رستم چو پایان روزی بخورد	شغاد از نهادش بر آورد گرد؟

(خرمشاهی، به نقل از سعدی، ۱۳۸۳: ۲۸۵)

۹) قناعت

قناعت یعنی خرسندی، بسنده کردن، بسنده کاری، راضی شدن به اندک چیز و خرسند گردیدن به قسمت خود می‌باشد. قناعت از دیدگاه سعدی یکی از اهداف عمده تعلیم و تربیت است. سعدی معتقد است نباید به خواهش‌های نفسانی پاسخ مثبت داد و نباید به دنبال هر آنچه که دل می‌خواهد رفت. نفس اماره سبب کاهش نور معنوی از دل و جان انسان می‌شود. قناعت صفت شاهی است در گدا و نیز قناعت کمال کریمان است. قناعت یکی از راههای مقابله با نفس اماره است و از اهداف مهم تربیتی نیز می‌باشد. از منظر سعدی فرد معرفت یافته و خدانشناس متصف به صفت قناعت ورزی و مبارزه با نفس می‌باشد. وی به حریصان جهانگرد هشدار می‌دهد که برای دستیابی به آرامش و طمأنینه باید با هواهای نفسانی به مقابله پردازند و سگ نفس خود را سرکوب نمایند. پیروی از هوای نفس، تبعیت از خواسته‌های پایان ناپذیر دنیوی، چشم بصیرت انسان را کور می‌کند و قدرت تشخیص را از او ساقط می‌گرداند و حق را از باطل نمی‌تواند جدا کند. اما اگر از

دست شهوات خود را برهاند تا بالاترین مقامات انسانی به قول سعدی سدره المنتهی هم خواهد رسید و با قناعت ورزیدن انسان ملک خوی با فرشته سیرت خواهد شد و به مقام ملائک خواهد رسید.

۱۰) عافیت، صحت سلامتی و شکر برداشتن آن

تن و روان سالم با هم ارتباطی تنگاتنگ دارند و نیز سعدی معتقد است باید قدر و ارزش آزادی را دانست و بر آن شکر گزار کرد. (عیسوی، ۱۳۸۶: ۲۳۷).

تن خویش را کسوتی خام کرد	برهنه تنی یک درم وام کرد
به گرما پیختیم در این زهر خام	بنالید که ای طالع بد لگام
یکی گفتش از چاه زندان، خوش	چوناپخت آمد ز سختی به جوش
که چون مانده ای خام بر دست و پای	به جای آور ای خام شکر خدای

(خرمشاهی، به نقل از سعدی، ۱۳۸۳: ۲۹۷)

۱۱) پرورش روحیه شکرگزاری در آدمیان

شکر بر عافیت از عوامل انسان ساز و از صفات حمیده مورد نظر وی است. راه سعادت انسان «سپاس از نعمات خداوند» است. در سایه‌ی سپاس از نعمات خداوند فاضل است که معرفت انسان به عظمت الهی بیشتر می‌شود و نیز در مقابل هر میزان از شکرگزاری انعام الهی افزایش پیدا می‌کند و کفران نعمت موجب محرومیت از فضل الهی می‌گردد.

شکر نعمت، نعمت افزون کند؛ کفر نعمت از کفت بیرون کند. از دیدگاه سعدی هر مویی از بدن انسان عطایی از جانب خداوند است و انسان را یارای شکرگزاری بر این همه نعمت نیست. اصلاً خداوند انسان را از عدم به وجود آورده است و به او هستی بخشیده است. تمام اوصاف و صفات در وصف او قاصرند و در شأن و شکوه او مستغرق شده‌اند. خداوند انسان را پاک آفریده است. حیف است ناپاک از این دنیا برود. انسان در ابتدا آب منی بوده است. نباید ناشکری کند، غرور و منیت را باید از سر به دور کند. هنگام مواجه با موفقیت‌ها باید آن را ناشی از تفضلات خداوند بداند و از کوتاه بینی از انتساب موفقیت‌ها به

دیگران یا به خود پرهیز نماید. روحیه‌ی شکرگزاری بر آمده از اندیشه‌های تربیتی سعدی بیانگر آن است که توانایی‌های انسان از جمله جسمی ناشی از قدرت خدای بزرگ است و انتساب این توانایی‌ها به غذا و تغذیه نوعی کوتاه بینی و ظاهر بینی است. پس باید با زیر پا گذاشتن غرور و خود پسندی، شکرگذار نعمات الهی بود. از دیدگاه سعدی اینکه انسان به شکرگزاری نعمت خدا تمایل پیدا می‌کند ناشی از جذبۀ خداوند است، به این بیان که ابتدا خداوند انسان را خواسته و او را جذب خود می‌کند و پس از آن، خداوند شاهد شکرگزاری و راز و نیاز بنده به خود است.

۱۲) پرورش روحیه توبه و پیمودن راه صواب

توبه به معنای پشیمانی از انجام گناه و تصمیم بر ترک آن یکی از توصیه‌های بسیار مهم دین مقدس اسلام، از سفارش‌های مؤکد ائمه معصومین (ع) می‌باشد. سعدی ما را از غفلت و بی‌خبری از گذران عمر برحذر می‌دارد و ضرورت داشتن توشه‌ی آخرت را یاد آور می‌شود و نیز در روز قیامت به میزان اعمال دنیوی ما پاداش خواهیم گرفت و غنیمت شمردن فرصت گرانبهای عمر را برای ما گوشزد می‌کند. اهمیت ذکر نام و یاد خدای متعال را به ما نشان می‌دهد و از این رهگذر توبه و بازگشت به سوی پروردگار را به عنوان مرحله‌ی اصلی و اساسی خود شناسی و خود سازی از اهمیت زیادی برخوردار است. انسان موجودی جایز الخطاست، اما خداوند باب بازگشت را برای انسان باز گذاشته است تا از تکرار خطا پرهیز نماید و مقدمات خود سازی خود را فراهم نماید. توبه یکی از معارف بلند و از لوازم اساسی پیمودن سیر و سلوک عرفانی است. در سایه توبه و انابه است که انسان سر در گریبان خود فرو کرده، از انجام خطایای گذشته سخت پشیمان گشته، و عزم خود را جهت ترک گناه جزم می‌کند و مقدمات پیمودن راه صواب و دستیابی به رستگاری حقیقی را برای خود فراهم می‌کند. در حکایت ذیل شرمساری از خداوند در لحظه‌های انجام گناه را تذکر داده است و اینکه در تمام لحظات زندگی خصوصاً در هنگام لغزش‌ها باید خدای متعال را مد نظر داشته باشد. در غیر این صورت در قیامت شرمسار خواهی شد.

۱۳) عدم دلبستگی به دنیای فانی

از جمله اهداف تربیتی مد نظر سعدی هشدار به جاودان نبودن زندگی در این دنیا است.

در مجلس اول از مجالس پنجگانه در حکایت بلبل و مور این مسئله‌ی مهم اخلاقی تربیتی را به زیبایی بی‌نظیر و قالب ادبی مسجع بیان داشته است. آورده‌اند که در باغی بلبلی بر شاخ درختی آشیان داشت. اتفاقاً موری ضعیف در زیر آن درخت وطن ساخته و از بهر چند روزه مقام، مسکنی پرداخته بود. بلبل شب و روز گلستان در پرواز آمده بود و به جمع نفحات لیل و نهار مشغول گشته، و هزارستان در چمن باغ به آواز خویش غره شده. بلبل با گل رمزی می‌گفت و باد صبا در میان غمزی می‌کرد. چون این مور ضعیف ناز گل و نیاز بلبل مشاهده می‌کرد، به زبان حال می‌گفت: از این قیل و قال چه گشاید کار در وقت دیگر پدید آید چون فصل بهار به رفت و موسم خزان در آمد، خار جای گل به گرفت، و زاغ در مقام بلبل نزول کرد، باد خزان در وزیدن آمد و برگ از درخت ریزیدن گرفت. رخساره برگ زرد شد و نفس هوا سرد گشت. از کله ابر در ریخت. ناگه بلبل در باغ آمد نه رنگ گل دید و نه بوی سنبل شنید. زبانش با هزار دستان لال بماند، نه گل که جمال او بیند و نه سبزه که در کمال او نگرد. از بی‌برگی طاقت او طاق شد، و از بی‌بینوایی از نوا باز ماند. فرومانده به یادش آمد که آخر نه روزی موری در زیر این درخت خانه داشت و دانه جمع می‌کرد، امروز حاجت به در او برم و به سبب قرب دار و حق جوار، چیزی طلبم. بلبل گرسنه ده روز پیش مور به در یوزه رفت. گفت: ای عزیز سخاوت نشان بختیاری است و سرمایه کامکاری. من عمر عزیز به غفلت می‌گذاشتم. تو زیرکی می‌کردی و ذخیره می‌اندوختی. چه شود اگر امروز نصیبی از آن کرامت کنی. مور گفت تو شب و روز در قال بودی و من در حال. تو لحظه‌ای به طراوت گل مشغول بودی، و دمی به نظاره بهار مغرور. نمی‌دانستی که هر بهاری را خزانی و هر راهی را پایانی باشد. (خرمشاهی، به نقل از سعدی، ۱۳۸۳: ۸۵۲).

۲-۷- دیدگاه‌های مختلف در مورد شیوه‌های تربیت:

وقتی که از هدف تربیت سخن می‌گوییم طبعاً این سؤال مطرح می‌شود که معلم و شاگرد چگونه می‌خواهند با انتقال آن محتوا به هدف‌های تعیین شده برسند؛ یعنی چه روشی را برای رسیدن به هدف در پیش می‌گیرند؟ مدارک و معیار انتخاب روش مناسب برای رسیدن به هدف، نوع دانش، مهارت و ارزشی است که باید منتقل شود و مهمتر از آن انطباق آنها با نیازها و علایق و شخصیت یادگیرنده به مثابه انسانی بالقوه دارای اراده است. علاوه بر آن، مطلوبیت یا نامطلوبیت روشها بر اساس نظام ارزشی و اخلاقی و معیارهای فرهنگی هر جامعه سنجیده و معین می‌شود. مثلاً در فرهنگ اسلامی که انسان موجودی دارای اراده و قدرت انتخاب شناخته می‌شود کاربرد هر روشی که در تضاد با این اصل باشد، نادرست است. بر این اساس، انتخاب و کاربرد روشهایی که متضمن اطاعت کورکورانه و تحمیل درس با عقیده باشد فاقد اعتبارند. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۳: ۴۶).

هدف رسالت ائمه (ع) تربیت آدمیان بوده است. گاهی ائمه (ع) عبرت‌آموزی از حوادث تاریخی را برای شیوه‌ی تعلیم و تربیت خود برگزیده‌اند. حضرت علی (ع) در خطبه‌ی ۸۳ نهج البلاغه «عبرت از مرگ» را به عنوان شیوه‌ای برای تربیت و تنبیه انسانها به کار برده است. انسان را بعد از مرگ در سرزمین مردگان می‌گذارند و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین پوستش را می‌شکافند و خشت و خاک گور بدن او را می‌پوساند، تند باد سخت آثار او را نابود می‌کند، و گذشت شب و روز، نشانه‌های او را از میان بر می‌دارد. بدنها پس از آن همه طراوت متلاشی می‌گردند. استخوانها بعد از آن هم سختی و مقاومت پوسیده می‌شوند و ارواح در گرو سنگینی بار گناهانند و در آنجاست که به اسرار پنهان یقین می‌کنند، اما نه بر اعمال درستشان چیزی اضافه می‌شود و نه از اعمال زشت می‌توانند توبه کنند. (دستی، ۱۳۷۹: ۲۳۹).

۲-۷-۱- شیوه‌های تربیت از دیدگاه روسو:

(۱) شیوه‌ی تربیت مطابق با طبیعت

روسو معتقد است تربیت باید بر اساس آنچه خداوند در وجود انسان نهاده است باشد. در این شیوه نیروهای فطری خدادادی در وجود انسان بیدار می‌شود. باید مواظب باشیم به استعدادهای طبیعی فرد آسیبی نرسد. بر این اساس روسو می‌گوید: طبیعت انسان را نیک خلق کرده است ولی جامعه او را شرور تربیت کرده است. طبیعت انسان را آزاد آفریده ولی جامعه او را بنده ساخته است، طبیعت انسان را خوشبخت بار آورده ولی جامعه او را بدبخت و بیچاره کرده است. این سه قضیه مرتبط به هم، بیان یک حقیقت است. (زیرک زاده، به نقل از روسو، ۱۳۸۰: ۱۴).

روسو معتقد است انسان بوسیله‌ی آدمیان، اشیاء پیرامون و طبیعت تربیت می‌شود. از دیدگاه وی از آنجایی که تأثیر طبیعت و اشیاء پیرامون تقریباً غیر قابل کنترل است، تربیت بوسیله‌ی آدمیان قابل کنترل است و از این جهت از تأثیرات منفی اجتماع بشری می‌توان و باید جلوگیری کرد.

روسو به دستوراتی برای تربیت بر اساس طبیعت به شرح ذیل قائل است:

اول اینکه: باید گذاشت نیرویی را که طبیعت به ایشان داده است به کار ببرند؛ زیرا بیم آن نمی‌رود که از آن سوء استفاده کنند. این دستور «اول» است. باید در کلیه‌ی احتیاجات جسمانی به ایشان کمک کرد و آنچه را از حیث نیرو و فکر کم دارند به ایشان داد. این دستور «دوم» است.

در موقع کمک به طفل باید منحصراً به آنچه واقعاً مفید است اکتفا کرد و به هوی و هوس و آرزوهای بی‌ربط او بی‌اعتنا بود؛ زیرا هوی و هوس در طبیعت نیست و اگر آن را در طفل به وجود نیاوریم هرگز آزار نخواهد دید. این دستور «سوم» است. باید به اشارت و تکلم کودکان کاملاً دقت کرد تا در سنی که هنوز نمی‌توانند تمایلات خود را پنهان کنند بشود. آرزوهایی را که مستقیماً برخاسته از طبیعت از امیالی که زاییده عقاید

عمومی است تمییز داد. این دستور «چهارم» است. روسو معتقد است انسان به طبیعت نیک است. از این رو کار تربیت دگرگون کردن و اصلاح او چنان که مریدان قرون وسطایی می‌اندیشند، نیست. بلکه پروراندن و شکوفاندن توانایی‌هایی است که در سرشت و نهاد اوست. بدینسان کار تربیت به هیچ رو باز داشتن فعالیت‌های طبیعی کودک - چنان که در قرون وسطی می‌پنداشتند، نیست. بلکه آزاد گذاشتن کودک و فعالیت او، و حتی اگر لازم باشد برانگیختن فعالیت است. (نقیب زاده، ۱۳۷۴: ۱۲۷).

۲) تربیت عملی

ژان ژاک روسو به نوعی شیوه‌ی عملی در آموزش و پرورش قائل است. وی معتقد است وقتی که شاگرد مسائل را عملاً یاد بگیرد ذهنش فعال می‌شود و انگیزه‌ی وی برای یادگیری افزایش پیدا می‌کند. وی مخالف شیوه‌های تربیتی و آموزشی همچون سخنرانی و کلاسهای آموزش یکطرفه و القاء مطالب به ذهن دانش آموز است. وی معتقد است باید شاگرد را رها کرد تا خود مسائل و مشکلاتش را حل کند. و پاسخ سؤالاتش را بیابد. روسو می‌گوید: سعی کنید کودک را اغلب به گردش ببرید. از مکانی به مکان دیگر منتقلش کنید او را وادارید تغییر مکان را احساس کند تا اینکه بتواند فواصل را تخمین بزند. باید کودک را عادت دهید که به فایده‌ی آنچه یاد می‌گیرد پی ببرد بدین طریق او را معتاد خواهید ساخت که اختیار خود را کورکورانه به دست دیگران ندهد، و حس ابتکار خود را زیاد کند. (زیرک زاده، به نقل از روسو، ۱۳۸۱: ۲۳۱).

وی در زمینه تربیت اخلاقی نیز شیوه‌ی تربیت عملی را پیشنهاد می‌کند: بارها گفته‌ام و خوانندگان متوجه شده‌اند که اطفال را نباید هرگز به منظور مجازات تنبیه کرد. مکافاتی که می‌بینند باید نتیجه‌ی مستقیم و طبیعی کار زشتشان باشد. بنابراین راجع به مفاسد دروغ سخنرانی نکنید و طفل را برای دروغ گفتن مجازات نکنید، بلکه کاری کنید که هر وقت دروغ گفت نتایج سوء آن را ببیند؛ یعنی وقتی هم راست گفت نباید با ناپاوری به حرفهایش گوش داد و عمل زشتی را که مرتکب شده است به وی نسبت داد ولو اینکه از خود دفاع نکند. دروغگویی اطفال نتیجه ناشیگری معلمین است که می‌خواهند راستگویی را به کودک بیاموزند فقط دروغ گفتن را به او یاد می‌دهند؛ چون در تعلیم و تربیت

کودکان عجله دارند. وسایلی را هم که فعلاً برای انجام مقصود خود در اختیار دارند کافی نمی‌دانند و از آنجا که می‌خواهند نفوذ تازه تری در فکر اطفال داشته باشند به دستورات بی‌اساس و نصایح بی‌مغز متوسل می‌شوند و «بیشتر دوست دارند شاگردانشان با سواد دروغگو باشند تا بی‌سواد و راستگو».

البته ما که به شاگردان خودمان فقط درسهای عملی می‌دهیم و بیشتر علاقمندیم که راست کردار باشند تا عالم. از ترس اینکه تمایلی به عهد شکنی پیدا نکنند هیچ وقت آنها را مجبور به تعهدی نمی‌کنیم. به عقیده وی تربیت اخلاقی آموختن اخلاق نیست. بلکه فراهم کردن زمینه‌ای است برای واقعیت یافتن نیکی طبیعت انسان و بیدارشدن و به کار آمدن وجدان اخلاقی به جای پند و اندرز، و بهتر است زمینه‌ای برای حرکت، فعالیت بازی و ورزش پدید آوریم. (نقیب زاده، ۱۳۷۴: ۱۳۰).

روسو شیوهی تربیت عملی را برای زنان و دختران پیشنهاد می‌کند. روسو می‌گوید: مطالعه‌ی حقایق مجرد از عهده‌ی آنها خارج است و تمام تحصیلات آنها باید جنبه عملی داشته باشد. تمام افکار زنان به استثنای مواردی که پای وظیفه‌ی آنها در میان است باید صرف مطالعه و شناختن مردان باشد، یا باید برای کسب معلومات مفرحی به کار رود که موضوع آن فقط ذوق و سلیقه است. ابداع و ابتکار از عهده‌ی آنها خارج است. محافل و مجالس عمومی بهترین کتاب زن‌ها است.

۳) شیوهی مشاهده‌ای

از جمله شیوه‌های تربیتی برگرفته از اندیشه‌های تربیتی ژان ژاک روسو شیوه‌ی مشاهده‌ای است. در این روش افراد با مشاهده‌ی اشیاء، حوادث و مسائل پیرامون خود با تنوع اشیاء و امور آشنا شده و در سلیقه‌ی افراد دقت کرده و تجربیاتی را از این رهگذر کسب می‌کنند. بر این اساس روسومی گوید: تماشای «محافل و مجالس» امیل را وادار می‌کند که در اطراف اصول ذوق و سلیقه مطالعه کند. ذوق عبارت است از قوه‌ای که از طریق آن می‌توانیم درباره‌ی آنچه معمولاً مطلوب یا منفور آدمیان است قضاوت کنیم. ذوق بر حسب اقلیم و عادات و رسوم تغییر می‌کند. بهترین نمونه‌های زیبایی که ذوق

می‌پسندد در «طبیعت» است، منتها تجمل معمولاً ذوق را خراب و به عبارتی سلیقه را کج می‌کند، معهداً در کشورهایی که ذوق خراب شده است، طریقه‌ی دقیق و ظریف فکر کردن را می‌توان آموخت. بنابراین عیبی ندارد که انسان چندی در ممالکی که بی‌سلیقگی در آن حکم فرماست بسر برد، پس از آن با رفتن در میان ملل ساده تری که ذوق سلیم تری دارند قضاوت خویش را تصحیح کرد. (زیرک زاده، به نقل از روسو، ۱۳۸۰: ۳۰۶).

در تربیت اخلاقی یکی از شیوه‌های مورد نظر روسو شیوه‌ی مشاهده‌ای است. از دیدگاه وی افراد باید به مشاهده‌ی امور خیر و شر بپردازند و تجربیات لازم را در این زمینه کسب کنند. و به معایب و محاسن رفتار خود پی ببرند.

وی معتقد است: از نظر اخلاقی نیز نباید گذاشت کودک به چیزی عادت کند، بلکه باید به او آموخت که به چیزی عادت نکند. در این دوره کودک را باید با طبیعت یعنی گیاهان و جانوران و نظایر آن آشنا کرد. روش آموزش در این دوره «مشاهده تجربه‌ای» است که کودک شخصاً به عمل می‌آورد. درس اخلاق نیز باید عملاً و از راه گفت شنود آموخته شود. باید گذاشت کودک خود بد و خوب را تجربه کند و به معایب عمل بد و نادرست خود پی ببرد. (کاردان، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

۴) شیوه‌ی تعلیم و تربیت منفی

از جمله‌ی شیوه‌های پیشنهادی روسو برای تعلیم و تربیت آدمیان دور نگاه داشتن افراد از اجتماع به منظور دور نگه داشتن آنها از مفاسد اجتماعی است که به شیوه‌ی تعلیم و تربیت منفی مشهور است؛ مهمترین شیوه‌ای است که روسو در تعلیم و تربیت پیشنهاد داده و طرح ابتکاری وی به شمار می‌رود. یکی از مسائلی که در مورد روسو در پرده‌ای از کج فهمی قرار گرفت نظریه‌ی مخالفت او با اجتماع و دوری از آن است. اما با دقت در آثار روسو روشن می‌شود مخالفت او با نوع خاصی از اجتماع است که موجب می‌شود پرده‌ی غفلت و پلیدی بر طبیعت و فطرت پاک آدمی کشیده شود. (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

روسو معتقد است: جامعه‌ی کنونی فاسد است؛ تعلیم و تربیت مثبت که از آن الهامی می‌گیرد، بر سر آن است که کودک را پیش از آنکه مصلحت باشد اجتماعی بار بیاورد، و

«ذهن را قبل از اینکه سن به حد لازم رسیده باشد شکل دهد» و کودک را با وظایف انسان بالغ آشنا سازد. اما اقدام به چنین کاری عملاً در را به روی معایب گشودن است. روسو پیوسته این نکته را بازگو می‌کند: «از افشای حقیقت برای کسی که قادر به درک آن نیست بپرهیزیم، زیرا در میان نهادن آن با کسی که آن را نمی‌فهمد موجب می‌شود که عقیده‌ی خطایی را جانشین حقیقت مورد نظر کنیم». وی می‌گوید: مربیان قصد دارند طرز رفتار بزرگسالان را به کودک بیاموزند ولی این طرز رفتار چون هنوز نمی‌تواند از طرف کودک مورد تجزیه و تحلیل و قضاوت صحیح قرار گیرد و حتی چنانکه باید درک شود، کودک از درسهای اخلاقی چیزی جز دروغگویی، ریا کاری و تظاهر یاد نمی‌گیرد؛ به جای شرکت در فضائل بزرگسالان، قبل از وقت در معایب و مفاسدشان شرکت می‌جوید « برای تظاهر به تبلیغ در مورد پرهیزگاری آنها را به دوست داشتن معایب وادار می‌کنند: پاسخ آنان از انصاف به صفات ردیله آنها را به دست خود در اختیارشان می‌گذارند آنها را همراه خود کلیسا می‌برند تا خسته و کسل نشوند و بدین طریق آنها را وادار می‌کنند برای همیشه از پرستش خداوند روگردان باشند و آنها را تحت فشار قرار می‌دهند تا قول و قرارهای متعدد بگذارند و این خود سبب می‌شود که دروغگو بار آیند. بدین طریق نه تنها آنها را در موقعیتهایی قرار می‌دهند که منشاء پیدایش عیب و فساد است، بلکه علاوه بر آن، چون کودکان قدرت درک مطالب را ندارند، از درسهایی که به ایشان داده می‌شود مفاهیمی جز آنچه مراد است درک می‌کنند.

۲-۷-۲- شیوه‌های تربیت از دیدگاه سعدی:

(۱) روش پند و اندرز:

سراسر بوستان و گلستان آکنده از نکات و وقایعی ظریف است که سعدی آنها را به صورت «وعظ و پند و اندرز» بیان داشته است. در حکایت ۱۰ از باب دوم گلستان آمده است: سعدی در باب هفتم «در عالم تربیت» می‌گوید: اگر راجع به دیگران صحبت می‌کنید به بهترین وجه و با لحنی خوشایند صحبت کنید. اگر همواره آنها را تحقیر کنید تصور نکن که از شما به نیکی یاد کنند. به آیینی سخن بگویید که بتوانید در برابر آنها هم همین

سخنان را بیان داری، اگر از نظارت دو برابر شرم داری کسی دیگر هست که همیشه ناظر شماست. سعدی به شیوهٔ پند و اندرز نکات اخلاقی را به خوبی گوشزد کرده است. در مورد خصلت حسادت، نظرهای جالبی را ارائه داده است. از جمله در حکایتی برای حسودان یک دشمن سرکوبگر معرفی کرده است که این دشمن خلق حسداً می‌وی است. حسود از نعمت حق بخیل است و بنده‌ی بی‌گناه را دشمن می‌دارد.

۲) تمثیل:

سعدی به خوبی واقف بوده است که پند و اندرز غیر مستقیم و در صورت تمثیل و داستان اثر ویژه‌ای دارد. داستان‌های سعدی چنان هستند که گویی برای عصر حاضر نوشته شده‌اند اگر چه حدود هفتصد سال از آنها می‌گذرد لیکن همه چیز در آنها زنده و پویاست. در این داستانها همیشه پیروزی با ارزشهای متعالی و قهرمانهای خوب داستانهاست. سعدی در داستانهایش مردم را دعوت می‌کند به رفتاری حسنه داشتن و دوری جستن از بدی و زشتی. سعدی زشتی حسادت و غیبت را یاد آور می‌گردد.

۳) روش مناظره:

جدل یا دیالکتیک را به سقراط فیلسوف یونانی نسبت می‌دهند. این شیوه، روشی برای کشف حقایق بوده است. در بین علما و فضلاى اسلامى نیز رواج داشته است. شیخ اجل نیز از این شیوه برای تعلیم آنچه که می‌خواست، بهره برده است. در گفتاری "در آداب صحبت کردن" باب هشتم گلستان آمده است:

در خاک بیلقان برسیدم به عابدی گفتم مرا به تربیت از جهل پاک کن
گفتا برو چو خاک عمل کن ای فقیه یا هر چه خوانده‌ای در زیر خاک کن

سعدی در بوستان در «حکایت اندر نکوهش غمازی و مذمت غمازان» آورده است که:

یکی گفت با صوفی در صفا ندانی فلانت چه گفت از قفا؟
بگفتا خموش، ای برادر بخفت ندانسته بهتر که دشمن چه گفت

در روش مناظره معمولاً دو نفر بر سر یک موضوع با هم به بحث و مجادله می‌پردازند. جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی که در باب هفتم کتاب گلستان آمده نمونه‌ی خوبی از این روش است. کسب علم و در نتیجه توفیق در مناظره از دیدگاه سعدی «بدون بحث» بی‌فایده است و در این رابطه بیان می‌کند: «سه چیز پایدار نماند: مال بی‌تجارت، علم بی‌بحث و ملک بی‌سیاست». روش مناظره را به عنوان وسیله‌ای برای تصحیح خود و دیگران یا به عبارت دیگر، به منظور تثبیت معلومات پیشنهاد می‌کند. بنابراین تذکر می‌دهد از ایراد و اشکال طرف مناظره استفاده کنیم و در حین بحث نقص استدلال خود را بپذیریم و در اصلاح خود بکوشیم.

۴) روش داستان سرایی:

از عمده‌ترین روش‌هایی که سعدی از آن در تعلیم و تربیت کمک گرفته است روش «داستان سرایی» است. در گفتار سعدی خود داستانها هدف نیستند بلکه این داستانها وسیله‌ی بیان «واقعیات و حقایق زندگی» می‌باشند.

شنیدم که دزدی در آمد ز دشت	به دروازه سیستان برگذشت
بدزدید بقال از او نیمدانگ	بر آورد دزد سیه کار بانگ
خدایا تو شبرو به آتش مسوز	که ره می‌زند سیستانی به روز

حکایت یا داستان فوق که به صورت نظم بیان شده، روشی مطلوب در آگاهی دادن یا تعلیم غیر مستقیم فرد بر مسائل اخلاقی و تربیتی است. ارزش کار سعدی در بیان حکایات و داستانها بی‌تعصبی وی نسبت به عوامل مختلف است. به عنوان نمونه اگر چه در جاهایی از درویشان و پارسایان تمجید کرده است، اما باز هم از اسم همین افراد استفاده کرده است. برای انتقاد کردن گروهی از این افراد که به ریاکاری مشغولند یا در پشت یک پرده‌ی نادانی نسبت به بعضی مسائل دینی و اخلاقی هستند.

(۵) تنبیه و سختگیری:

سعدی علی‌رغم اینکه معلم را به خُلق و خوی ملایم و آرامش اخلاقی دعوت می‌نماید اما تنبیه و سختگیری را هم در تعلیم و تربیت مؤثر می‌داند. (آزادی، ۱۳۷۳: ۷۴). سعدی به حق بر آن است که تشویق و تنبیه دارای اثر برابر نیستند بلکه تأثیر تشویق و تحسین به مراتب از توبیخ و تنبیه بیشتر است. سعدی بر روی سختگیری و تنبیه و به منظور اصلاح رفتار تکیه می‌کند. همچنین بر روی آرامش، نرمی و خلق و خوی پسندیده نیز تأکید می‌ورزد و استفاده از محبت را در امر پرورش افراد مفید می‌داند. سعدی شیوه‌ی تنبیه را برای مکتب‌خانه‌ها قبول دارد و هدف او از آوردن حکایاتی در این زمینه تأکید بر این نکته یعنی تنبیه دانش‌آموزان می‌باشد. تربیت دانش‌آموزان را منوط به تنبیه کردن می‌داند. در ضمن بیان حکایاتی و مقایسه‌ی شیوه‌های تربیتی، شیوه‌های مبتنی بر تنبیه را موفق‌تر می‌داند. از دیدگاه سعدی معلم مانند جراح باید شکستن را برای وصل کردن بکار گیرد و از افراط و تفریط در امر آموزش و پرورش جداً خودداری کند. گاه ممکن است متعلم در برابر خشم و درشتی معلم مقابله به مثل کند که برای جلوگیری از این حالت سعدی توصیه به احتیاط و ضبط نفس می‌کند و حد وسطی را توصیه می‌نماید که در آن هم احترام و وقار معلم حفظ شود و هم در رابطه معلم و متعلم خللی به وجود نیاید. معلم باید موقعیت‌شناس باشد و بر حسب موارد در مقابل افراد متفاوت رفتار مناسب برگزیند تا در تربیت مؤثر واقع شود و هدف تعلیم و تربیت را که اصلاح رفتار و تزکیه و سازندگی انسان است تحقق بخشد.

(۷) روش سیر در آفاق:

سعدی بر آن است که سیر در آفاق موجب می‌شود که انسان ندیده‌ها را ببیند، نشنیده‌ها را بشنوند و با دیگر دانشمندان و علما آشنا شود و با کسب فیض از آنان بر تجارت خویش بیفزاید.

(۸) روش عقلانی:

روش عقلانی از دیدگاه سعدی یکی از مهمترین روش‌های تعلیم و تربیت است وی نه

تنها از عقل به عنوان وسیله‌ی شناخت و معرفت یاد می‌کند بلکه آن را نیرویی می‌داند که تمییز دهنده‌ی حق از باطل، تشخیص دهنده‌ی روابط حاکم بر پدیده‌ها، و راهنمای انسان در عمل، و نیز نجات دهنده‌ی او از تیره بختی است.

سعدی آبادانی مملکت و موفقیت دولت را رهین راهنمایی‌های خردمندان و اهل اندیشه می‌داند. بنابراین در مسائل مهم تعلیم و تربیت و سایر امور زندگی توصیه می‌کند که از نیروی تعقل و اندیشه‌ی این اندیشمندان که در کمال و تقوا نیز آراسته باشند به نحو احسن استفاده شود.

۹) روش اعتراف:

از دیدگاه سعدی اعتراف به گناه یا توبه از روش‌هایی است که می‌تواند منجر به اصلاح رفتار گردد. سعدی بر آن است که انسان می‌باید خود را همچنان که هست بشناسد و به نقاط ضعف خود پی ببرد و با اعتراف بدانها این نقاط ضعف را به قوت تبدیل نماید. شخص باید بداند که معلومات و مجهولات او چیست و نقاط ضعف و قوت او در کجاست؟! زیرا بدون این شناسایی‌ها خودسازی ممکن نیست. تعریف و تمجیدهای دیگران نباید سبب شوند که فرد از ضعف‌های خود چشم‌پوشد و در نتیجه از اصلاح رفتار خویش غافل بماند. «یکی را از بزرگان به محفلی اندر همی ستودند، و در اوصاف جمیلش مبالغه می‌کردند. سر بر آورد و گفت من آنم که من دانم». پذیرفتن انتقادات صحیح و درست دیگران بخشی از این حالت یا روش پسندیده اعتراف است، چه نفس اعتراف مقدمه‌ی جانشین ساختن رفتارهای پسندیده و مطلوب به جای رفتارهای ناشایست و ناپسند است.

۱۰) روش عرفانی:

سعدی خود عارف بوده است و روش عارفان و اهل طریقت را نیز تجربه نموده است. با این وصف او راه شناخت را تنها در طریق عشق و کشف و شهود عرفانی خلاصه نمی‌کرد، بلکه ضمن پذیرش روش‌های عقلی و حسی، از روش عرفانی نیز سخن به میان آورده است. با کسی که تجربه عرفانی ندارد نمی‌توان از آن سخن گفت. برای درک این حالت و استفاده از آن به چشم دل نیاز است نه چشم سر. در یک کلام خود بینی، پیروی از هوی و هوس،

حرص و آز و دیگر آلودگی‌های اخلاقی برای شناخت عرفانی مانع و حجابند. بنابراین باید به تصفیه درونی همت گماشت و موانع را از میان برداشت تا به حقیقت سرای جهان غیب دست یافت و به مقام اولیا رسید. (آزادی، ۱۳۸۳: ۸۳).

(۱۱) الگو سازی

اولیا و مربیان و معلمان باید با رفتار و کردار و گفتار درست و اندیشیده خود الگو سازی کنند و از این طریق عملاً متربیان را به پیروی از رفتار مطلوب خود بخوانند. سعدی به عنوان معلم اخلاق از این روش پسندیده بهره برده و الگوهای مطلوب خود را در ضمن بیان حکایات، مدایح و ستایش‌ها نشان داده و سجایای آنان را ترسیم کرده و عملاً الگو سازی را عینیت بخشیده است. درباره‌ی پیروی از الگوهای مطلوب می‌گوید: پیامبر اسلام الگو و نمونه تضمین شده است.

(۱۲) عبرت آموزی:

عبرت آموزی گذر کردن از امور پیدا و رخدادهای مشهود و رسیدن به ناپیداها به منظور اصلاح و تکمیل و تکامل حیات معقول آدمی است. حوزه‌ی عبرت آموزی گسترده است؛ از قوانین و سنتهای تکوین آغاز می‌شود و به آثار به جا مانده از پیشینیان و نام یاد و خاطره، و رخدادهای مربوط به آنان منتهی می‌گردد. سعدی از رویش گیاهان، زیبایی بوستان، طراوت اشجار، رنگ آمیزی میوه‌ها و نیز از فرسایش طبیعت، برگ ریزان پاییزان و مرگ انسانها درس عبرت می‌گیرد و در قالب نظم و نثر جملات زیبای خود را می‌ریزد و ما را به عبرت آموزی فرا می‌خواند:

این همه نقش بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار

(خرمشاهی، به نقل از سعدی، ۱۳۸۳: ۴۶۰).

۱۳) استقامت :

استقامت و پایداری در تمام عرصه‌ها آدمی را کامیاب، پخته، آب دیده و او را از ناامیدی و نازپرودگی دور می‌سازد. در عرصه آموزش و پرورش نیز از این طریق می‌توان برنامه‌های تعلیم و تربیت را به نتیجه رساند و متربیان شایسته‌ای را تربیت کرد. سعدی تحمل رنج را برای رسیدن به گنج، پایداری در برابر مشکلات و ناهمواریها را برای دست یازیدن به کمال لازم می‌داند و در این باره می‌گوید: بر لب دریا دُر دانه یافت نمی‌شود. کسی که گوهری در دانه می‌خواهد باید در کام نهنگان گام نهد، که گفته‌اند تا رنج نبری گنج بر نداری، و تا جان بر خطر ننهی بر دشمن ظفر نیابی، و تا دانه پریشان نکنی خرمن بر نگیری. (بهشتی، ۱۳۸۰: ۶۰).

سعدی می‌گوید: صبر و پایداری در برابر مشکلات هر چند در ظاهر تلخ می‌نماید ولی تحمل رنج و تلخی برای رسیدن به شیرینی، آدمی را شیرین کام می‌سازد. علاوه بر اینکه تا آدمی محنت و رنج و مشکل نبیند و بر مصیبتی گرفتار نیاید و درد آن را نچشد، قدر سلامت و عافیت و آسایش و آرامش را نداند.

۲-۸- دیدگاه روسو در مورد ویژگیهای مربی:

در کتاب امیل، روسو چنان در تدوین آموزش و پرورش امیل غرق می‌شود که ممکن است شخصیت، منش، و خصوصیات مربی امیل به سهولت مورد غفلت واقع شود. اما شخصیت مربی مهم است. زیرا روشنگر نوع شخصیتی است که روسو از معلم طبیعی ایده‌آل انتظار دارد. نه تنها مفهوم روسو از مربی در فهم کامل کتاب امیل مهم است، بلکه از آن نظر که این مفهوم بر دیدگاه طرفداران پیشرفت‌گرایی در خصوص معلم کودک مدار اثر نهاده، واجد اهمیت است.

۱) آشنایی کامل مربی با طبیعت متربی:

با توجه به دیدگاه طبیعت‌گرایانه‌ی روسو و توجه به طبیعت‌متربی در تربیت وی، معلم مورد نظر روسو باید دقت و تمرکز خود را متوجه ویژگیهای طبیعی‌متربی بنماید و

در تمام مراحل تربیت، طبیعت کودک را سرلوحه‌ی برنامه‌ی تربیتی خود قرار بدهد و در فعالیتهای تربیتی این ویژگیها را نقشه‌ی راهنمای خود قرار بدهد. وی معتقد است معلم در درجه‌ی اول کسی است که با طبیعت کودک کاملاً هماهنگ شده باشد. معلمی که نقش تربیتی محیط طبیعی را درک می‌کند، در طبیعت دخالت نمی‌کند، بلکه با جزر و مد نیروهای طبیعی همکاری می‌کند. روسو با وجود وقوفی که نسبت به مراحل رشد و نمو آدمی دارد «امیل را مجبور به یادگیری» نمی‌کند بلکه یادگیری را از طریق تحریک او به «کاویدن و بالیدن» از راه تعامل با محیط خویش، ترغیب می‌کند. بدین جهت مربی مورد نظر روسو در فعالیتهای تربیتی مستقیماً دخالت نمی‌کند فقط جریان رشد و تربیت کودک را هدایت می‌کند و خود کودک به جستجو و فعالیت پیرامون مسائل مختلف می‌پردازد. مربی مورد نظر وی به القای مطالب به ذهن شاگرد اعتقادی ندارد و شاگرد بیشتر به کنجکاوی می‌پردازد و معلم بیشتر نقش راهنمایی وی را به عهده دارد. (سیاری، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

۲) صبور بودن

مربی مورد نظر روسو کسی است که برای پرورش عجله‌ای ندارد و فردی صبور، سهل‌انگار و بی‌آزار است، امیل زمانی یاد می‌گیرد که آماده باشد و معلم در مقام پرورش کار موافق روش کشفی است که طی آن محصل دانش خود را کشف می‌کند بی‌آنکه معلم آن را نیابتاً به وی عرضه دارد. معلم نیز در این راستا از خود شکیبایی زیادی نشان می‌دهد و شاگرد را به خود اکتشافی ترغیب می‌کند. روسو معتقد است تنها در تربیت آدمیان تلف کردن وقت جایز است هرچه زمان بیشتری صرف شود تربیت بیشتر مؤثر است. کودک کنجکاو است از این رو آنچه می‌بیند و می‌شنود برای او پرسشهایی پیش می‌آورد. روسو به پرسش‌های او پاسخ قاطع نمی‌دهد؛ (زیرا این کار او را از اندیشیدن بیشتر باز می‌دارد) بلکه با پرسیدن پرسش‌های راهنماینده او را بر آن می‌دارد تا به کوشش خود و به راهنمایی آموزگار خویش مشکل را بگشایند. اهمیت این روش که اصل آن از سقراط است «کشف دوباره» خوانده می‌شود و بر آن است که توانایی فهمیدن را پرورش دهد.

۳) جوان بودن

روسو از خصلتهای دیگر مربی را جوان بودن بیان می‌کند. مربی کودک باید جوان باشد و هر چه جوانتر باشد بهتر است. اگر ممکن بود ترجیح می‌دادم خودش هم بچه باشد تا بتواند با شرکت در تفریحات کودک اعتماد او را جلب کند. از دیدگاه روسو وظیفه معلم بیشتر «آموختن وظایف انسانی» بالأخص راهنمایی است تا تعلیم. خلاصه به شاگرد بیاموزد تمام افراد را دوست بدارد، حتی افرادی که از آنها تنفر دارد. بگذارید به هیچ طبقه‌ای تعلق نداشته باشد و با همه احساس آرامش کند. در مورد بشر در نزد او از محبت و شفقت صحبت نمایید. و هرگز با سرزنش یاد نکنید.

۴) برخورداری از رفتار محبت آمیز

روسو معتقد است در صورتی که مربیان به شیوه‌ی تربیتی او عمل کنند در تربیت نیاز به استفاده از فشار بیرونی و تنبیه نخواهد بود. بهترین مربی کسی است که شاگرد را وادار کند با خاطر آسوده مطالب را بیاموزد و بیشتر از تشویق استفاده نماید. وی می‌گوید: کودکان را نباید با نظارت و کنترل بیرونی پرورش داد که در نهایت صاحب قوه و قدرت اندیشه نمی‌گردد. اگر انضباط درونی باشد شاگرد با طیب خاطر به آن روی می‌آورد. پس باید به طبیعت کودک مراجعه کرد و انضباطی متناسب را ایجاد کرد. معلم اگر از فشار و تحمیل استفاده کند شاگرد به هر صورت سعی می‌کند از زیر بار فشار بیرون رود در تمامی مراحل تربیت، مربی باید به مقتضیات موقعیت سنی و قوانین طبیعت توجه خاص داشته باشد تا بتواند به توانایی اندیشیدن و فهمیدن برسد. (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

۲-۹- دیدگاه سعدی در مورد ویژگیهای مربی:

سعدی برای معلمان و مربیان در پرورش و تربیت افراد ویژگیهایی را در نظر دارد که به اختصار در زیر آورده شده است.

۱) میانه روی در اخلاق

سعدی در رفتار با بزرگترها خصوصاً با دشمنان توأم بودن درستی و نرمی را می‌پسندد

و می‌گوید:

درشتی و نرمی به هم در به است چورگزن که جراح و مرهم نه است

در عین حال سعدی معتقد است خصوصاً با کودک باید با ملایمت رفتار کرد و تشویق و تحسین و تذکر را بر تنبیه ترجیح داد. کودک باید از معلم و مربی ترس داشته باشد، اما ترسی که مبنایش احترام و دوست داشتن باشد. سعدی تأثیر گذاری معلمان و مربیان را بر دانش آموزان انکار ناپذیر دانسته، بدین جهت داستان‌هایی از سپردن حاکمان و وزیران، فرزندان خویش را برای تعلیم و تربیت به معلمان نقل کرده و اساس موفقیت خودش را، و نیز راز موفقیت هر کودک را فرمانبرداری از آموزگار می‌داند. و بنابر این اخلاق متعادل مربی بر متعلم اثر خواهد گذاشت. بکارگیری تنبیه در تربیت از دیدگاه سعدی هیچگاه به معنای سخت‌گیری بدون دلیل و بی‌مورد نیست و در بکارگیری تنبیه باید اعتدال را رعایت کرد. معلم نباید همیشه «سخت‌گیری» کند بلکه گاهی اوقات ضرورت می‌یابد اما هیچ وقت نباید «اعتدال» را از دست بدهد اگر با تمسک به رویه معتدل هنوز شاگرد سر پیچی کرد بایستی به «تنبیه بدنی» توسل جست.

معلم چو بود بی‌آزار خرسک بازند کودکان در بازار

(خرمشاهی، به نقل از سعدی، ۱۳۸۳: ۱۴۱)

در کلیه‌ی موقعیتها یادگیری «بیم و امید» باید وسیله‌ی پرورش کودکان قرار گیرد. کودک را نباید در ناز و نعمت به بار آورد. زیرا بدون شک در دنیا با دردسر و مشکلات فراوانی روبرو خواهد شد.

۲) عمل به علم

عمل به علم از دیگر ویژگیهای مورد نظر سعدی برای معلمان است. از آنجایی که تأثیرپذیری شاگردان از مربی بسیار زیاد است و اعمال، حرکات و رفتار آنان برای شاگردان مورد تقلید و الگو قرار می‌گیرد از این جهت باید مراقب اعمال و رفتار خود باشند. یکی را

گفتند عالم بی عمل را به چه ماند؟ گفت به زنبور بی عسل.

در نظر سعدی عالمان از آن جهت که بر دانش پژوهان تأثیر گذارند، و برای آنان الگوی مناسب به حساب می آیند، باید به علم خود عمل کنند و در تربیت نفس خویش بکوشند و وارستگی پیشه کنند و ثمره‌ی علم خود را نشان دهند، در غیر این صورت از آنان خواهند بود که رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند.

گفتنی است که وی دانش آموزان و طالبان کمال را به فراگیری علم و دانش از معلمان و مربیان فرا خوانده هر چند آنان به علم خود عمل نکنند. او می گوید این که عالمان به علم خود عمل نمی کنند روی از تربیت و تعلیم آنان بگردانند. خود را از دانش آنان محروم سازند بلکه خردورز باید از گفته‌ی پند آمیز عبرت آموزد. (بهشتی، ۱۳۸۰: ۳۷).

۳) شناخت دانش آموزان و آموزش به تناسب آن

از دیدگاه سعدی معلم باید دانش آموز خود را از جهات مختلف بشناسد و آموزش خود را به تناسب شناخت خود از شاگردانش ارائه دهد. حکایت ذیل مبین این مطلب است. یکی از فضلا تعلیم ملکزاده‌ای همی داد، و ضرب بی محابا زد، و زجر بی قیاس کردی، باری پسر از بی طاقتی شکایت پیش پدر برد، و جامه از تن دردمند برداشت. پدر را دل به هم بر آمد. استاد را گفت: که پسران آحاد رعیت را چندین جفا و توبیخ روا نمی داری که فرزند مرا، سبب چیست؟

اگر صد ناپسند آید ز درویش رفیقانش یکی از صد ندانند
و گر یک بذله گوید پادشاهی از اقلیمی به اقلیمی رسانند

پس واجب آمد معلم پادشه زاده را، در تهذیب اخلاق خداوند زادگان اُنَبَتَهُمُ اللهُ نَبَاتًا حَسَنًا - اجتهاد از آن بیش کردن که در حق عوام.

هر که در خردیش ادب نکنند؟ در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب تر را چنانکه خواهی پیچ نشود خشک جز به آتش راست

هماهنگی و سازگاری محتوی تعلیم و تربیت با تجارب، خواسته‌ها، علایق و نیاز متعلمان مورد عنایت سعدی بوده است و این خود دلیل بر عنایت او به مسأله‌ی مورد بحث ماست. از دیدگاه سعدی در تعلیم و تربیت، باید از تجارب قبلی و محتویات ذهنی متعلمان در تفهیم و یادگیری مطالب تازه استفاده نمود و مسائلی که مطرح می‌شود نباید بیگانه از تجارب قبلی فرد باشد. (آزادی، ۱۳۷۳: ۹۶).

۴) پاسخگو بودن

سعدی خود به عنوان یک مربی در پاسخ به سؤالات دیگران همیشه حاضر جواب بوده و پاسخ‌های منطقی وی به سؤالات دیگران به وفور در آثار او یافت می‌شود. از دیدگاه وی از ویژگی‌های مربی پاسخگویی منطقی به سؤالات شاگردان است. سعدی در آثار خود روحیه‌ی پاسخگویی منطقی را مورد تمجید قرار داده است. حکایت زیر نمونه‌ای از این موارد است. عالمی معتبر را مناظره افتاد با یکی از ملاحظه و به حجت با او بس نیامد سپر بینداخت و برگشت. کسی گفتش تو را با چندین فضل و ادب که داری با بی‌دینی حجت نماند؟ گفت: علم من قرآن است و حدیث و گفتار مشایخ و او بدینها معتقد نیست و نمی‌شنود، مرا شنیدن کفر او به چه کار آید؟

آنکس که به قرآن و خبر زو نرهی آنست جوابش که جوابش ندهی

(خرمشاهی، به نقل از سعدی، ۱۳۸۳: ۳۲).



فصل سوم

روش تحقیق

۳-۱- مقدمه:

عنوان پژوهش حاضر «مقایسه‌ی تطبیقی دیدگاه‌های تربیتی سعدی و ژان ژاک روسو» می‌باشد. لذا با توجه به اهداف و سؤالات تحقیق، نگارنده موضوع فوق را مورد بررسی قرار داده است.

۳-۲- روش تحقیق:

در این پژوهش با توجه به هدف و موضوع تحقیق از روش تحقیق کیفی، از نوع اسنادی تحلیلی استفاده شده است. لذا تلاش گردیده است با تحلیل منابع موجود در این زمینه، شامل کلیه کتب مجلات، مقالات و کنفرانس‌هایی که در مورد آراء و آثار سعدی و روسو ارائه شده است به سؤالات تحقیق پاسخ داده شده است. سرانجام بر مبنای یافته‌های تحقیق پیشنهادات لازم ارائه می‌گردد.

۳-۳- جامعه آماری پژوهش:

جامعه آماری پژوهش را تمامی کتابها، منابع، مقالات منتشر شده در ارتباط با آراء تربیتی سعدی و ژان ژاک روسو به زبانهای فارسی و انگلیسی که در دسترس پژوهشگر باشد تشکیل می‌دهد.

۳-۴- نمونه و روش نمونه گیری:

با توجه به ماهیت پژوهش نمونه گیری انجام نشده و کلیه منابع در دسترس، مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۵- ابزار تحقیق:

فیش برگ‌های از قبل آماده شده، استفاده از امکانات اینترنتی، کتابخانه‌های موجود از جمله وسایل و ابزار مورد کاربردی در این پژوهش می‌باشد.

۳-۶- شیوهی تجزیه و تحلیل اطلاعات :

شیوهی تجزیه و تحلیل اطلاعات بصورت کیفی و به ترتیب سؤالات پژوهش تحلیل و خلاصه شده است.

A decorative border with intricate floral and scrollwork patterns, framing the central text. The border is black and white, with a repeating motif of stylized leaves and scrolls.

فصل چهارم

تجزیه و تحلیل اطلاعات

۴-۱- مقدمه

در این فصل از طریق تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده به سؤالات مطرح شده در مطالعه بصورت خلاصه پاسخ داده می‌شود.

۴-۲- سؤالات تحقیق :

سؤال اول: دیدگاه‌های روسو و سعدی در مورد ماهیت انسان چیست؟

الف) دیدگاه روسو در باره ماهیت انسان

از دیدگاه ژان ژاک روسو شناخت انسان از اهمیت زیادی برخوردار است، برای شناخت انسان باید چیزهایی که به او وابسته‌اند، را شناخت. از دیدگاه روسو «هر چیزی به صورتی که از ید قدرت آفریدگار جهان خارج می‌شود خوبست. و انسان مستثنی نیست. بنابراین انسان ذاتاً خوبست. از دیدگاه وی آدمی در آغاز «نیک نفس» آزاد و سرخوش است و بر اثر تمدن و آثار ناشی از آن از حالت طبیعی خارج می‌شود و رجوع به طبیعت را برای خوشبختی انسان نتیجه می‌گیرد. پس آموزش و پرورش باید در طبیعت برای طبیعت و به وسیله طبیعت باشد. مراد از پرورش طبیعی که از آن سخن به میان می‌آید تنها مادی نیست بلکه طبیعت روحانی آدمی نیز هست. از دید وی بر خلاف هم عصرانش انسان از جسم و روح تشکیل شده است و آنچه او را از موجودات دیگر متمایز می‌کند روح است که

منشاء الهی دارد و متوجه خیر و کمال بوده است. انسان طبیعتاً صلح جو است. و در برابر کمتر خطری پا به فرار می‌گذارد. گذر از حالت طبیعی به حالت مدنی موجب می‌شود در انسان تغییرات عمده‌ای رخ دهد عدالت و جای غریزه را بگیرد. تحلیل روسو به پاکی نهاد و فطرت انسانهاست، و این همان سخنی است که روسو با آن شناخته می‌شود و پرچمدار آن است.

ب) دیدگاه سعدی در مورد ماهیت انسان

سعدی انسان را حقیقتی مشتمل بر نفس و بدن دانسته که هر یک دارای ویژگی‌هایی است. او رابطه این دو را به رابطه مرغ و قفس تشبیه می‌کند که روزی آن مرغ از زندان تن رهایی می‌یابد و به منزلگاه خود کوچ می‌کند. ممیز اصلی و معیار برتری انسان بر سایر موجودات را سیرت خوب و به عقل و ادب دانسته است. وی با الهام از غزالی انسان را به شهری تشبیه می‌کند که افراد خوب و بد در آن زندگی می‌کنند و حاکم خردمند به هدایت خوبان همت می‌گمارد و بدان را از بدی باز میدارد و همه را به فرمان خود فرا می‌خواند. از دیدگاه وی انسان یکسره محکوم تقدیر تغییر ناپذیری است که برای او به قلم صنع رفته است. برخی طبایع آدمی تربیت پذیر و برخی تربیت ناپذیر هستند و همه را بر اساس تقدیرات الهی و سرنوشت جبری توجیه کرده است. وی می‌گوید: نفس آدمی به شر و فساد و تباهی می‌گراید و از آنچه مانع تأمین خواسته‌هایش می‌شود نفرت دارد. وی با اقتباس از قرآن کریم انسان را ظلوم و جهول معرفی می‌کند. سعدی عقل و اندیشه را فصل ممیز و موجب برتری انسان بر سایر موجودات دانسته است. گوهری در انسان تعبیه شده است که او را به خدا می‌رساند. خیر و شر در وجود آدمی توأم است انسان باید بوسیله عقل و خرد بر نیروهای اهریمنی مسلط می‌گردد. وی معتقد است انسان از خاک آفریده شده است. انسان از جسم و روح آفریده شده است. تمام موجودات و مخلوقات دارای حکمت و برخاسته از تدبیر خداوندی است.

سؤال دوم: دیدگاه ژان ژاک روسو و سعیدی در مورد اهداف تربیت چیست؟

الف) دیدگاه روسو در خصوص اهداف تربیت

جلوگیری از فاسد شدن فرد توسط جامعه از اهداف تربیت از دیدگاه روسو است که این مهم به وسیله‌ی آموزش و پرورش صورت می‌گیرد. از دیدگاه «اخلاقی» هدف ژان ژاک روسو این است که امیل «مبدل به شهروند عملاً پاکدامن دنیا شود». هدف آموزش و پرورش روسو تجدید ساختمان آدمی اجتماعی است. وی معتقد است این تجدید بنا طبق قوانین نظم و عقل از جانب خداوند و بر حسب طبیعت مقرر گردیده است صورت خواهد گرفت. اهداف عمده‌ی مرحله‌ی اول کودکی و از تولد تا پنج سالگی شامل فراهم ساختن غذای ساده و آزادی حرکات برای پرورش جسمی قوی و سالم است. مرحله دوم رشد انسان از ۵ تا ۱۲ سالگی، که مشخصه‌ی آن ظهور نیروی جسمانی رو به رشد کودک و توانایی برای انجام بسیاری از کارهای شخصی است. مرحله سوم ۱۲ تا ۱۵ سالگی تحقق می‌یابد یادگیری فواید اشیاء و روابط بین آنها که مشاهده پدیده‌های طبیعی و محیط کمک می‌کند تا بتدریج احساسات و عواطف به ایده‌ها و افکار تبدیل شوند. از ۱۵ تا ۱۸ سالگی امیل آمادگی ورود به دنیای روابط اجتماعی را پیدا می‌کند پرورش حس خویشتن دوستی و احساس همدردی با دیگران از اهداف پرورش امیل در این دوره است. و دوره‌ی ۱۸ تا ۲۰ سالگی دوره‌ی نیل به انسانیت است. در جای دیگر هدف تربیت به عقیده روسو، شکوفا ساختن هستی آدمی و ویژگیهای طبیعی آن است. به عبارت دیگر منظور از تربیت رسیدن به اهدافی که در جامعه دائماً تکرار می‌شود. از قبیل رساندن استعدادها به حد کمال یا رستگاری یا نخبه پروری نیست، « بلکه آموختن زندگانی انسانی و آماده ساختن کودک برای روبرو شدن یا پیشامدهای گوناگون و حل مشکلات پیش بینی نشده زندگی است. پس باید انسان را برای انسان بودن تربیت کرد.

ب) دیدگاه سعدی در خصوص اهداف تربیت

خلاصه‌ی اهداف تربیت از دیدگاه سعدی مطابق آنچه در این پژوهش گردآوری شده است به شرح ذیل است:

الف: پروردن افراد با ایمان به متکی به نفس

✓ ب: پرورش انسان خوب یا عبد صالح

✓ ج: رساندن فرد به آسایش و آرامش

✓ د: تربیت عالم

✓ ه: پرورش نوع دوستی

✓ ر: احسان، قناعت، رضا و تسلیم امر الهی شدن

✓ ز: عافیت، صحت، شکر دعا و مناجات

✓ ح: پرورش فضائل اخلاقی و روحیه‌ی توبه و انابه

هدف سعدی در تربیت، پروردن افراد با «ایمان و متکی به نفس» است که برای خود و خانواده و جامعه مفید باشند و برای نیل به این هدف باید در تربیت نوآموز تعجیل کرد. سعدی در مکتب اسلام پرورش یافته، لذا تعلیمات وی بعنوان معلم یا متعلم تحت تأثیر این مکتب بوده است، هدف او از تعلیم و تربیت، پرورش عبد صالح یا انسان خوب می‌باشد. عبد صالح هم برای دنیای مادی ارزش قائل است و هم برای دنیای معنوی و آرمانها عبد صالح از دیدگاه شیخ ویژگیهایی دارد از جمله: «عادل بودن».

یکی دیگر از فضایل اخلاقی که مطلوب و مقبول خدا و خلق خداست و از هدف‌های تربیتی سعدی بشمار می‌رود صداقت و راستی است شیخ در حکایت ۱۶ از باب اول گلستان آورده است:

راستی موجب رضای خدای خداست کس ندیدم که گم شود از ره راست

در گفتار اندر اخلاص و برکت آن و یا و برکت آن و ریا و برکت آن چنین گفته است:

عبادت به اخلاص نیت نکوست و گرنه چه آید ز بی مغزی پوست

و این خصلت از ویژگیهای عبد صالح مورد هدف پرورش سعدی است. در این نظام هیچ چیزی بی حکمت نیست. عدل و داد خداوندکار، عدل و داد دادار مستولی، ساری و جاری است و اراده او حاکم بر نظم جهان است. خدا قاضی القضاات و دادستان کل این عالم است و اوست پناه بیچارگان و مظلومان:

ستانندی داد آن کس خداست که نتواند از پادشاه دادخواست

سؤال سوم: دیدگاه روسو و سعدی در مورد شیوه‌های تربیت چیست؟

از دیدگاه روسو شیوه‌های تربیت عبارتند از:

(۱) شیوهی تربیت مطابق با طبیعت

در این شیوه روسو معتقد است تربیت باید براساس استعدادهای فطری خدادادی که در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است صورت بگیرد. و باید مواظب باشیم به استعدادهای طبیعی وی آسیبی نرسد. وی در این زمینه می‌گوید: از طبیعت پیروی کنید و از راهی که به شما نشان می‌دهد بروید: نباید غیر از دنیا کتابی و غیر از حوادث معلمی داشته باشیم کاری کنید که شاگرد شما در تحولات «طبیعت» دقت کند تا از این طریق گنجکاویش برانگیخته شود اما برای تحریک حس کنجکاوی او عجله نکنید. محسوسات را باید تبدیل به مفاهیم کرد ولی نباید ناگهان و بدون مقدمه از موضوعهای محسوس به موضوعهای معقول پرید. باید کودکان را عادت دهید به فایده‌ی آنچه یاد می‌گیرد پی ببرد بدین طریق او را معتاد خواهد ساخت و حس ابتکار خود را زیاد کند.

۲) شیوهی عملی

ژان ژاک روسو به نوعی شیوهی عملی در آموزش و پرورش قائل است. وی معتقد است وقتی شاگرد مسائل را از طریق عمل مستقیم یاد بگیرد ذهنش فعال می‌شود و انگیزه‌ی وی برای یادگیری افزایش پیدا می‌کند وی شیوه‌های سنتی مانند سخنرانی را در این زمینه رد می‌کند. وی می‌گوید: باید کودک را عادت دهید به فایده‌ی آنچه یاد می‌گیرد پی ببرد بدین طریق او را معتاد خواهند ساخت که اختیار خود را کورکورانه به دست دیگران ندهد و حس ابتکار خود را زیاد کند.

۳) روش مشاهده

در این روش افراد با مشاهده‌ی اشیا و حوادث و مسائل پیرامون خود با تنوع اشیا و امور آشنا شده و در سلیقه‌ی افراد دقت کرده و تجربیاتی را کسب می‌کند. حوادث و مسائل پیرامون خود با تنوع اشیا و امور آشنا شده و در سلیقه‌ی افراد یا فراد دقت کرده و تجربیاتی را کسب می‌کند وی در این زمینه تماشای محافل و مجالس را خصوصا در تربیت زنان را پیشنهاد می‌کند از دیدگاه وی تما شای محافل و مجالس امیل را وادار می‌کند که در اطراف اصول ذوق و سلیقه مطالعه کند. روش آموزش اخلاقی از دیدگاه وی نیز روش آموزش مشاهده‌ای است وی می‌گوید: درس اخلاق نیز باید عملا و از راه گفت و شنود آموخته شود. باید گذاشت کودک خود بد و خوب را تجربه کند و به معایب عمل بد و نادرست خود پی ببرد.

۴) شیوهی تعلیم و تربیت منفی

از دیدگاه وی جامعه‌ی کنونی فاسد است، تعلیم و تربیت مثبت که از آن الهام می‌گیرد بر سر آن است که کودک را پیش از آنکه مصلحت باشد اجتماعی بار بیاورد، و ذهن را قبل از اینکه سن به حد لازم رسیده باشد شکل دهد و کودک را با وظایف انسان بالغ آشنا سازد. اما اقدام به چنین کاری عملا در را به روی معایب گشودن است. می‌گوید: وقتی قبل از آنکه با معایبی که می‌خواهند او را از آنها حفظ کنند تماس گرفت، چون هنوز نمی‌تواند

آنها را در فکر خود محکوم کند و خود را در برابرشان ضبط نماید، این معایب را می‌پذیرد و بدین طریق در زنجیره‌هایی که خودنمایی و بلند پروازی بر دست و پای آدمی روزگار ما بسته است دچار می‌گردد.

از دیدگاه سعدی شیوه‌های تربیت عبارتند از:

(۱) **وعظ و پند و اندرز** که سر اسر کتاب بوستان و گلستان آکنده از مطالب و حکایات آموزنده است، و که سعدی با بیانی شیرین در این قالب بیان کرده است. سعدی در باب هفتم «در عالم تربیت» می‌گوید: اگر راجع به دیگران صحبت می‌کنید به بهترین وجه و با لحنی خوشایند صحبت کنید اگر همواره آنها را تحقیر کنید تصور نکن که از شما به نیکی یاد کنند به آیینی سخن بگویید که بتوانید در برابر آنها هم همین سخنان را بیان داری، اگر از نظارت دو برابر شرم داری کسی دیگر هست که همیشه ناظر شماست.

(۲) **تمثیل**: سعدی به خوبی واقف بوده است که پند و اندرز غیر مستقیم در صورت داستان و تمثیل اثر ویژه‌ای دارد شخصی پس از مراجعه به سعدی می‌گوید: فلانی بسیار بر من حسد می‌برد سعدی او را سخت مورد نکوهش قرار می‌دهد که گناه غیبت تو از او کمتر از او نیست وی در غالب این تمثیل غیبت کردن را سخت مورد نکوهش قرار می‌دهد.

(۳) **روش مناظره**: جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی که در باب هفتم از کتاب گلستان آمده است. نمونه‌ی خوبی از این روش می‌باشد.

(۴) **داستان سرایی**: داستان‌ها هدف نیستند بلکه وسیله‌ای برای بیان واقعیات و حقایق زندگی هستند. از جمله داستان‌هایی که سعدی در غالب نظم آورده است به قرار زیر است:

شنیدم که دزدی در آمد ز دشت	به در واژه‌ی سیستان در گذشت
بدزدید بقال از او نیم دانگ	دزد سیه روز برآورد بانگ
خدایا تو شب رو به آتش مسوز	که سیستانی ره می‌زند به روز

۵) **تنبیه و سخت‌گیری:** هر چند از دیدگاه سعدی در آموزش اثر برابر ندارند و تأثیر تشویق بیشتر از تنبیه است. سعدی اثرات تشویق و تنبیه را به وفور در اشعار خود مورد تأکید و توجه خاص قرار داده است.

چو نرمی کنی خصم گردد دلیر و گر خشم گیری شوند از تو سیر
درشتی و نرمی به هم در به است چو فاسد که جراح و مرهم نه است

۶) **روش سیر در آفاق:** که به قول سعدی باعث می‌شود آدمی ندیده‌ها را ببیند و نشنیده‌ها را بشنود.

۷) **روش عقلانی:** دیدگاه سعدی عقل وسیله‌ی شناخت و معرفت و جداکننده‌ی بین حق و باطل است. سعدی در جدال بین فقیه و قاضی دادگاه از زبان فقیه این گونه بیان می‌کند:

دلایل قوی باید و معنوی نه رگهای گردن به حجت قوی

مواردی از این قبیل بیانگر اهمیت کار برد روش عقلانی در شیوه‌ی تربیتی سعدی است.

۸) **روش اعتراف:** از دیدگاه سعدی اعتراف به گناه یا توبه از روش‌هایی است که می‌تواند منجر به اصلاح رفتار گردد. نمونه‌ای از کاربرد روش اعتراف در شیوه‌ی تربیتی سعدی بدین مضمون است. یکی از بزرگان را به محفلی همی اندر ستودند و در اوصاف جمیلش مبالغه کردند، سر بر آورد و گفت: من آنم که من دانم.

۹) **روش عرفانی:** او راه شناخت را تنها در طریق عشق و کشف و شهود عرفانی خلاصه نمی‌کرد بلکه ضمن پذیرش روش‌های عقلی و حسی، از روش عرفانی نیز سخن به میان آورده است.

۱۰) **روش الگوسازی:** اولیا و مربیان و معلمان با کردار و رفتار و گفتار دست و اندیشیده‌ی خود الگوسازی کنند و از این طریق عملاً متربیان را به پیروی از رفتار مطلوب خود بخوانند.

۱۱) عبرت آموزی: عبرت آموزش گذر کردن از امور پیدا و رخدادهای مشهود و رسیدن به ناپیداها به منظور اصلاح و تکمیل و تکامل حیات معقول آدمی است.

۱۲) استقامت: استقامت در تمام عرصه‌ها کارساز است آدمی را کامیاب، پخته و آبدیده و او را از ناامیدی و ناز پروردگی دور می‌سازد در عرصه‌ی آموزش و پرورش نیز می‌تواند کارساز باشد.

سؤال چهارم: دیدگاه روسو و سعدی در مورد ویژگی‌های مربی چیست؟

الف: دیدگاه سعدی در مورد ویژگیهای مربی

۱) توجه به طبیعت متربی

معلم مورد نظر روسو باید دقت و تمرکز خود را متوجه ویژگیهای طبیعی متربی نماید و در تمام مراحل تربیت طبیعت کودک را سرلوحه برنامه‌های تربیتی خود قرار بدهد توصیف معلم در دیدگاه طبیعت گرایانه‌ی روسو در درجه‌ی اول کسی است که با طبیعت کاملاً هماهنگ شده باشد معلم که نقش تربیتی محیط طبیعی را درک می‌کند، در طبیعت دخالت نمی‌کند بلکه با جزر و مد نیروهای طبیعی همکاری می‌کند کودک را مجبور به یادگیری نمی‌کند کودک را به یادگیری تحریک می‌کند از دیدگاه وی معلم امیل "راهنمای تقریباً نامرئی" یادگیری است.

۲) برخورد محبت آمیز با شاگردان

از دیدگاه وی نظارت و کنترل بیرونی فرد را صاحب اندیشه نمی‌کند اگر انضباط همراه تشویق و به صورت درونی باشد پایدار خواهد بود. شیوه‌ی کودک محور روسو با تحمیل مطالب آموزشی به دانش آموزان مخالف است. وی با این دیدگاه سنتی که کودکان موجوداتی شرور و بد ذات هستند مخالف است.

۳) صبور بودن

از دیدگاه روسو تنها کاری که در آن تلف کردن وقت اشکالی ندارد تربیت است. وی

مربی را فردی صبور، سهل‌انگار، آرام و بی‌آزار است. در پرورش و تربیت عجله‌ای ندارد. از دیدگاه وی آموختن حجم زیادی از مطالب اهمیت چندانی ندارد آنچه در آموزش و تربیت مهم است برانگیختن شوق به آموختن در مرتبی است. که این مهم از طریق تشویق دست‌یافتنی است.

۴) جوان بودن

از دیدگاه روسو از دیگر ویژگیهای مربی مورد نظر وی، سن او می‌باشد. وی معتقد است بهتر است "جوان" باشد. حتی ترجیح می‌دهد بچه باشد تا بتواند با شرکت در بازیهای بچه‌ها و تفریحات کودک، اعتماد او را جلب کند.

ب) دیدگاه سعدی در مورد ویژگیهای مربی

۱) عمل به علم

از دیدگاه سعدی عالمان از آن جهت که بر دانش پژوهان تأثیر گذارند، و برای آنان الگو و اسوه‌ی مناسب به حساب می‌آیند، باید به «علم خود عمل کنند». و در تربیت نفس خویش بکوشند. تمام اعمال حرکات و رفتار آنان مورد توجه و تقلید شاگردان قرار می‌گیرد.

۲) میانه روی در اخلاق و رفتار

معلم نباید سخت‌گیری کند بلکه گاهی اوقات که ضرورت می‌یابد اما هیچ وقت نباید اعتدال را از دست بدهد. برخورداری از خلق و خوی معتدل و ثبات اخلاقی باعث می‌شود شاگردان به او اعتماد بیشتری داشته باشند. در کلیه‌ی موقعیتها باید یادگیری بیم و امید را در شاگردان پرورش داد

۳) مطابقت نظر و عمل از دیگر وظایف معلمان و مربیان است.

۴) نیز تنظیم تجارب آموزشی بر طبق استعدادها از ویژگیهای مربیان است.

۵) پاسخگو بودن معلم در مقابل شاگردان را از دیگر ویژگیهای مربیان می‌داند.

سؤال پنجم: اختلاف و اشتراک دیدگاههای سعدی و روسو در مورد ماهیت انسان، اهداف تربیت، شیوه‌های تربیت و ویژگیهای مربی، در چیست؟

(۱) وجوه اختلاف و اشتراک دیدگاه سعدی و روسو در مورد ماهیت انسان:

از دیدگاه ژان ژاک روسو انسان ذاتاً خوب است و در آغاز نیک نفس، سر خوش و آزاد بوده است. بر اثر ورود به اجتماع و متمدن شدن از حالت طبیعی خارج می‌شود و رجوع به طبیعت را راه حل خوشبختی انسان می‌داند. وی معتقد است که انسان از جسم و روح تشکیل شده است و آنچه او را از سایر موجودات جدا می‌سازد روح انسانی است. از نظر روسو انسان طبیعتاً صلح جو است. و در برابر کمتر خطری پا به فرار می‌گذارد روسو با ورود انسان به اجتماع آن هم تنها نوع خاصی از اجتماع که موجب فساد انسان می‌شود مخالف است. و لذا معتقد است گذر از حالت طبیعی به حالت مدنی موجب تغییرات عمده‌ای در انسان می‌شود در این تحول عدالت جای غریزه را می‌گیرد. تحلیل روسو به پاکی نهاد و فطرت انسانی است این همان سخنی است که روسو با آن شناخته شده و پرچمدار آن است. از دیدگاه وی لازم‌ترین معرفت بشری که در عین حال کمترین پیشرفت را کرده است «شناخت انسان است» هر چیزی در دست انسان تغییر ماهیت می‌دهد. انسان هیچ چیز را بصورت طبیعت ساخته‌ی آن نمی‌پسندد. اما راه حل این مسئله را دوری از اجتماع نمی‌داند بلکه اجتماع است که از حیوانی گیج و کودن یک موجود باهوش و یک آدم می‌سازد». قید انسان طوری خلق شده است که اجتماعی شود حاکی از آن است که انسان خودش باید سرنوشت خودش را تعیین کند و تحقق خصیصه‌ی اجتماعی خویش را به عهده بگیرد. وی معتقد است انسان دارای «عقل و وجدان» است که با عقل خود طبیعت و خدا را می‌شناسد و با وجدان به خیر و شر پی می‌برد. و وجدان را برتر از عقل می‌داند. عقل اغلب ما را فریب می‌دهد به همین جهت هم حق داریم که گاهی دلایل آن را نپذیریم لیکن وجدان ما را فریب نمی‌دهد. از دیدگاه وی طبیعت انسانی آنچنان یگانه است که احتمالاً فکر کردن در مورد آن به کلی نادرست است. انسانها دارای یک تاریخند آنها از مرحله‌ای منزوی و ساده و معصوم به مرحله‌ای پیچیده و متمدنی مانند خود ما پا می‌گذارد. سعدی

شیرازی همانند ژان ژاک روسو انسان را موجودی مشتمل بر نفس و بدن می‌داند که در این مورد سعدی از بعد غیرمادی انسان تعبیر به نفس که به نظر می‌رسد مفهومی کلی‌تر از روح دارد تعبیر می‌کند که روسو این جنبه‌ی وجودی انسان را «روح» نامیده است. و نیز همانند ژان ژاک روسو معتقد است که فصل ممیز و معیار برتری انسان بر حیوان جنبه‌ی غیر مادی آن است که همان روح به تعبیر روسو و نفس به تعبیر سعدی می‌باشد. سعدی معتقد است انسان یکسره محکوم تقدیر تغییر ناپذیری است که برای او بر قلم صنع رفته است که چنین دیدگاهی در اندیشه‌های روسو موجود نیست. عقل و اندیشه از دیدگاه سعدی موجب برتری انسان بر سایر موجودات است. ژان ژاک روسو نیز به ارزش و اهمیت عقل اذعان دارد اما وجدان را از عقل برتر می‌داند. وی عشق را برتر از عقل و اندیشه دانسته است و از این جهت بین این دو اختلاف نظر وجود دارد. سعدی خیر و شر را در وجود آدمی توأم می‌داند اما ژان ژاک روسو اعتقاد دارد آدمی ذاتاً نیک است و شر برخاسته از اجتماع بیرون است. وی برای جنبه‌ی غیر مادی وجود انسان مراحل را بیان می‌کند که در دیدگاه روسو چنین سازمان بندی از جنبه‌ی روحی انسان دیده نمی‌شود. سعدی بر اجتماعی بودن انسان و همدردی انسانها در اجتماع توجه خاص دارد بر خلاف ژان ژاک روسو که بخشی از اجتماع را عامل فاسد انسان معرفی می‌کند. سعدی وجه تمایز انسان از شیطان را آفریده شدنش از خاک می‌داند چنین موضوعی در آثار و اندیشه‌های روسو دیده نشده است. سعدی و روسو به وجود خدای قادر و متعال و تدبیر او بر امور جهان معتقد هستند.

۲) اختلاف و اشتراک دیدگاه سعدی و روسو در مورد اهداف تربیت انسان چیست؟

روسو در اهداف تربیت به تعلیم و تربیت منفی به معنای کامل کردن اعضای بدن که ابزار شناخت ما هستند، قبل از دادن شناخت قائل است. چنین مفهومی در آثار سعدی به چشم نمی‌خورد. هر دو به طبقه‌ی خاصی از جامعه نمی‌اندیشند و نظر آنان به تربیتی است که می‌تواند و باید هر انسانی از آن بهره مند شود. فعال و کارآمد بار آوردن افراد وجه مشترک دیدگاه سعدی و روسو در اهداف تربیت است. روسو در این زمینه بیان می‌کند که در کنار آموزش و تحصیل فرد باید یک کار بدنی نیز انجام دهد تا هم درآمدی برای وی

داشته باشد و هم بدن وی به خوبی ورزیده و سالم بار آید. احسان، رضا، توبه، شکر، صحت و سلامت و عافیت، نوع دوستی، دعا و مناجات، قناعت از جمله مفاهیمی است که بعنوان اهداف تربیتی سعدی در نظر گرفته شده‌اند. ژان ژاک روسو بصورت کلی این اهداف را در قالب « پرورش فضائل اخلاقی » بعنوان هدف تربیت آورده است. و این مورد نشان دهنده‌ی اشتراک دیدگاه سعدی و روسو در اهداف تربیت است. روسو بطور صریح می‌گوید: آموزش و پرورش باید توسط دولت انجام شود اما چنین موضوعی در آثار سعدی دیده نشده است. هر دو غایتی خوشبخت و خرم برای تربیت در نظر گرفته‌اند. جلوگیری از فاسد شدن فرد توسط جامعه از اهداف تربیتی مد نظر ژان ژاک روسو است. اما در مقابل این دیدگاه سعدی به اجتماع تا این اندازه بد بین نیست و با دید بسیار خوشبینانه تری به این موضوع نگاه می‌کند. از لحاظ اخلاقی هدف روسو پرورش « شهروند عملاً پاکدامن » دنیاست. سعدی نیز پرورش « عبد صالح و شایسته » را سر لوحه‌ی اهداف و برنامه‌های تربیتی خود قرار داده است. ژان ژاک روسو همانند سعدی پرورش حس خویشتن دوستی، و احساس همدردی با دیگران را بعنوان یکی از اهداف تربیتی مورد نظر خود بیان می‌کند. تأکید روسو بر تجدید ساختمان یک آدم اجتماعی که طبق قوانین نظم و عقل از جانب خداوند و بر حسب طبیعت مقرر گردیده است، بعنوان هدف تربیتی و نیز تأکید سعدی بر اهمیت و تأثیر محیط اجتماعی اطراف فرد در منش و شخصیت وی نشان دهنده‌ی اشتراک دیدگاه این دو در این مورد است. هدف دیگر تربیت از دیدگاه سعدی « رساندن فرد به آسایش و آرامش » است. ژان ژاک روسو این مفهوم را به این شکل بیان کرده است، هدف تربیت آموختن زندگانی انسانی و آماده ساختن کودک از دیدگاه ژان ژاک روسو انسان بوسیله‌ی سه استاد تربیت می‌شود. طبیعت، پدیده‌های پیرامون، آدمیان، تنها تربیتی که از طریق آدمیان انجام می‌شود در اختیار ماست. پس تربیت طبیعی را اساس قرارداد و نوع دیگر تربیت را به آن متکی ساخت. روسو معتقد است برای تربیت کودکان باید را طبیعت را در پیش گرفت « نباید غیر از دنیا کتابی و غیر از حوادث معلمی داشته باشیم ». کودکان باید به فواید آنچه را که یاد می‌گیرند آگاه کرد. این دیدگاه روسو به نظر سعدی مبنی بر اینکه در زمینه‌ی آموزش از روشهای تشویقی بیش از تنبیه باید توجه نمود بسیار نزدیک است. از روش‌های تعلیم و تربیت روسو "روش مشاهده‌ای" است. با این عنوان مطلبی در آثار

سعدی یافت نمی‌شود. در زمینه‌ی آگاه نمودن کودکان از مسائل جنسی روسو معتقد است نباید خیلی زود کودکان را از اسرار جنسی آگاه کرد مطلبی با محوریت این موضوع در آثار سعدی به چشم نمی‌خورد.

۳) اختلاف و اشتراک دیدگاه سعدی و روسو در مورد شیوه‌های تربیت چیست؟

شیوه‌های تربیتی سعدی عبارتند از پند و اندرز، تمثیل، داستان‌سرایی و مناظره پرسش و پاسخ. روسو از شیوه‌های فوق روش پرسش و پاسخ و داستان‌سرایی را بکار برده است اما آنچه تحت عنوان تمثیل و پند و اندرز از سوی سعدی شیرازی مطرح شده است در آثار روسو به چشم نمی‌خورد. هر دو به تأثیر تشویق در تربیت معتقدند اما سعدی تنبیه را بی‌اثر نمی‌داند. هر دو بر بکارگیری روش عقلانی و بکار انداختن حواس تأکید نموده‌اند. روش الگو سازی، و الگو گرفتن شاگردان از مربیان را هر دو قبول دارند. عبرت آموزی و تحصیل تاریخ گذشتگان مورد توجه سعدی روسو می‌باشد.

۴) اختلاف و اشتراک دیدگاه سعدی و روسو در مورد ویژگی‌های مربیان چیست؟

معلم از نگاه روسو کسی است که افکار و اندیشه‌هایش با طبیعت کاملاً هماهنگ شده باشد، شاگرد را مجبور به یادگیری نمی‌کند از طریق تحریک او به کاویدن و بالیدن از طریق تعامل با محیط خویش یادگیری را ترغیب می‌کند و میانه روی و اعتدال در اخلاق و رفتار را مورد توجه قرار می‌دهد، از دیدگاه روسو در تربیت نباید در وقت صرفه جویی کرد و معلم امیل باید صبور، آرام و سهل‌انگار و بی‌آزار باشد سعدی معتقد است معلم باید دارای خلق و خوی ثابت و آرام باشد. روسو اعتقاد دارد مربی باید جوان باشد در این مورد در آثار سعدی چیزی به چشم نمی‌خورد. از دیدگاه روسو بیشتر راهنمایی است تا تعلیم. سعدی نیز همانند روسو معتقد است که شاگرد باید خود برای آموختن تلاش کند و نقش معلم بیشتر راهنمایی است. روسو این مفهوم را در قالب «فعالیت کودک بر مبنای طبیعت بیان نموده است». روسو مربی را راهنمای « نامرئی » یادگیری می‌داند. هر دو مربی طرفدار آموزش در همه جا و بصورت غیر رسمی هستند روسو می‌گوید: نجابت کودک « بعنوان

وحشی نجیب « باید از طریق منش پروری خودگردان تحقق یابد و سعدی نیز تمام مکانها از جمله سفر را مکانهای آموزشی می‌داند. هر دو به ایجاد علاقه و انگیزه توسط معلم در آموزش اعتقاد دارند علایق و نیازهای آموزش پذیر را مبنای کار خود می‌دانند. مربی اول کودک از دیدگاه روسو پدر است سعدی نیز بر تربیت دوران کودکی که در خانواده انجام می‌پذیرد تاکید ورزیده است. روسو معتقد است آدم فقیر نیاز به مربی ندارد سختی‌های زندگی او را به خوبی پرورش می‌دهد سعدی نیز به این مفهوم اذعان دارد. چنانچه در حکایتی لقمان حکیم را مثال می‌آورد که پس از به کار گِل وادار داشتن خود ناراحت نیست و آن را وسیله‌ی تربیت خود می‌داند.



فصل پنجم

یافته‌های تحقیق

۵-۱- مقدمه

تعلیم و تربیت امری بسیار مهم و اساسی است. موضوع تعلیم و تربیت انسان است. هر چه پیشرفتهای بشر افزونتر می‌گردد نیازمندیهای او بیشتر در نتیجه امر تربیت او پیچیده‌تر می‌گردد و از طرفی تعلیم و تربیت وسیله انتقال دانسته‌های بشر به دیگر نسلهاست. و تجربیات انسانها را می‌توان در آراء و اندیشه‌های آنان یافت. بر این اساس آراء و اندیشه‌های تربیتی سعدی و روسو به عنوان دو تن از صاحب‌نظران تربیتی کشور در زمینه‌های ماهیت انسان، اهداف تربیت، شیوه‌های تربیت، ویژگیهای مربی و سرانجام اختلاف و اشتراک دیدگاه آنان در موارد یاد شده مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش پژوهش حاضر کیفی از نوع تحلیلی است. عنوان پژوهش حاضر «بررسی تطبیقی دیدگاههای تربیتی روسو و سعدی» می‌باشد.

اهداف در نظر گرفته شده برای این پژوهش:

بررسی تطبیقی آراء تربیتی سعدی شیرازی و ژان ژاک روسو است.

سؤال اصلی مطرح شده در این پژوهش بدین شرح است:

دیدگاه سعدی و ژان ژاک روسو در مورد ماهیت انسان، اهداف و شیوه‌های تربیت و ویژگیهای مربی کدام است؟ و اختلاف و اشتراک دیدگاه این دو در این زمینه چیست؟
جامعه‌ی مورد نظر در این تحقیق، تمامی کتابها، منابع، مقالات منتشر شده در ارتباط

با آراء تربیتی سعدی و روسو است.

ابزار تحقیق عبارتند از: فیش برگه‌ای از قبل آماده شده و امکانات اینترنتی کامپیوتر. تجزیه و تحلیل اطلاعات: در این پژوهش با مطرح کردن اهداف و سؤالات کلی و تبدیل این اهداف و سؤالات به موارد جزئی‌تر و سپس پاسخگویی به هر یک از سؤالات جزئی شروع می‌شود و سرانجام پس از پاسخ مشروح و مستدل به هر کدام از سؤالات، نقاط اشتراک اختلاف دیدگاه روسو و سعدی در زمینه‌ی مسائل تربیتی مشخص می‌شود.

۵-۲- یافته‌های تحقیق:

یافته‌های این پژوهش بر اساس پاسخگویی به سؤالات مطرح شده‌ی زیر است:

سؤال اول: دیدگاه روسو و سعدی در مورد ماهیت انسان چیست؟

از دیدگاه روسو انسان ذاتاً نیک و خوب است و آنچه او را به طرف شر و فساد می‌کشاند اجتماع است. سعدی می‌گوید: انسان به طرف خیر و شر تمایل دارد اما خیرگرایی او بر شرگرایی او غلبه دارد.

سؤال دوم: اهداف تربیت از دیدگاه روسو و سعدی چیست؟

اهداف تربیت از دیدگاه روسو عبارتند از: گذر از حالت طبیعی به شهروندی، تجدید ساختمان یک انسان اجتماعی که طبق قوانین نظم و عقل از جانب خداوند و برحسب طبیعت صورت می‌گیرد. وی برای دوران کودکی نیز اهدافی را دنبال می‌کند از جمله تهیه‌ی غذای ساده و غیره. سعدی پرورش افراد با ایمان و متکی به نفس به آسایش رساندن افراد جامعه، قناعت، عشق، تواضع، رضا، شکرگزاری، توبه، صحت سلامت و تندرستی، فعال و پرکار بارآورن افراد جامعه را به عنوان اهداف تربیت در نظر می‌گیرد.

سؤال سوم: شیوه‌های تربیت از دیدگاه روسو و سعدی کدامند؟

شیوه‌های تربیت از دیدگاه روسو عبارتند از: تربیت مطابق با طبیعت، تربیت عملی، مشاهده‌ای و تعلیم و تربیت منفی.

شیوه‌های تربیت از دیدگاه سعدی عبارتند از: پند و اندرز، تمثیل، مناظره، داستان سرایی، تنبیه و سختگیری، اعتراف، الگوسازی، عبرت آموزی، روش عقلانی، سیر در آفاق.

سؤال چهارم: دیدگاه روسو و سعدی در مورد ویژگیهای مربی چیست؟

ویژگیهای مربی از دیدگاه روسو عبارتند از: آشنایی کامل مربی با طبیعت متربی، صبور بودن، جوان بودن، داشتن رفتار محبت آمیز. سعدی ویژگیهای زیر را برای مربی بر می‌شمرد: اعتدال در رفتار و اخلاق، عمل به علم، شناخت دانش آموزان و آموزش آنها به تناسب آن، پاسخگو بودن.

۵-۳- بحث و نتیجه گیری:

به دلیل اهمیت اندیشه‌های تربیتی روسو و سعدی در گذشته پژوهشهایی به اشکال دیگری متفاوت از آنچه در این پژوهش آورده شده، در این زمینه صورت گرفته است. آنچه تحت عنوان بحث و نتیجه گیری در این قسمت آورده شده است مقایسه نتایج این پژوهش با یافته‌های دیگران در این مورد است. یکی از یافته‌های این پژوهش در خصوص ماهیت انسان آن است که روسو انسان را ذاتاً نیک می‌داند. از این جهت یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش سیاری (۱۳۸۱) همخوانی دارد. زیرا یافته‌های وی نیز حاکی از آن است که انسان از دیدگاه روسو پاک است و پاک آفریده شده است. از دیگر یافته‌های این پژوهش این است که انسان از دیدگاه روسو دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است. و بُعد روحانی دارای اهمیت بیشتری است. در پژوهش سیاری (۱۳۸۱) نیز انسان از دیدگاه روسو دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است. بنابراین هر دو پژوهش از این جهت که انسان نیک خلق شده است و دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است دارای اشتراک نظر هستند. ولی در پژوهش سیاری موردی از برتری بعد روحانی نسبت به جسمانی دیده نمی‌شود. محمدی (۱۳۷۹) در مورد ماهیت انسان و طبیعت او از دیدگاه روسو آورده است: از دیدگاه روسو طبیعت نیک است زیرا منشاء الهی دارد و جامعه بد و فاسد است. بنابراین یافته‌های هر سه پژوهش از جهت نیک ذاتی آدمی منطبق بر هم هستند. یکی دیگر از یافته‌های پژوهش حاضر در مورد اهداف تربیت از دیدگاه روسو آن است که "تربیت بر مبنای طبیعت

و با توجه به جریان رشد طبیعی " از جمله اهداف تربیت از دیدگاه روسو می‌باشند. در پژوهش سیاری (۱۳۸۱) در مورد اهداف تربیت از دیدگاه روسو آورده شده است: خداوند در درون انسانها استعدادهایی نهاده است که می‌بایست بر اساس جریان طبیعی رشد و نمو پیدا کند و شکوفا گردد. رشد کودک باید در کنار طبیعت باشد. ما از سه منبع مهم تربیت می‌شویم که مهمترین آن طبیعت است. طبیعت همواره در حال آموزش انسان است. با پیروی از طبیعت انسان می‌تواند انسان باشد. بنابراین تربیت بر اساس طبیعت و توجه به جریان رشد طبیعی در تربیت، از نقاط اشتراک هر دو پژوهش است و یافته‌های هر دو تحقیق از این جهت یکی است. در اهداف تربیت نتایج پژوهش محمدی (۱۳۷۹) حاکی از این است که آموزش و پرورش باید در طبیعت، برای طبیعت، و به وسیله‌ی طبیعت باشد و نیز تعلیم و تربیت باید رشد طبیعی و تسهیل رشد طبیعی فطرت انسانها را فراهم کند. با توجه به اینکه هدف تربیت، در پژوهش حاضر با عنوان تربیت بر اساس طبیعت آورده شده است، بنابراین یافته‌های هر دو پژوهش از این جهت منطبق بر همدیگر می‌باشند. در این پژوهش اهداف تربیت از دیدگاه سعدی پرورش افراد با ایمان و متکی به نفس، به آسایش رساندن جامعه در سایه‌ی عدالت، فعال و کارآمد بار آوردن افراد، احسان، نیکوکاری، عشق، تواضع، رضا، قناعت، عافیت، صحت و سلامت و توبه بیان شده است. عیسوی (۱۳۸۶) پرورش انسان خوب و عبد صالح را به عنوان اولین هدف تربیتی سعدی برگزیده است. مواردی نظیر احسان و نیکوکاری، عشق، تواضع، رضا، عافیت، قناعت، صحت و سلامت و توبه را نیز به عنوان اهداف تربیت آورده است. بنابراین از این جهت این دو پژوهش دارای نقاط اشتراکند. از یافته‌های دیگر این پژوهش در زمینه‌ی شیوه‌های تربیت از دیدگاه روسو " تربیت منفی به معنای دور نگه داشتن کودکان از اجتماع آلوده به فساد" است. در پژوهش سیاری (۱۳۸۱) تربیت منفی به عنوان یکی از شیوه‌های تربیت مورد نظر روسو مطرح شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش محمدی (۱۳۸۱) یکی از شیوه‌های تعلیم و تربیت مورد نظر روسو شیوه‌ی تعلیم و تربیت منفی است. بنابراین یافته‌های هر سه پژوهش از این جهت منطبق بر هم است. شیوه‌های تربیت از دیدگاه سعدی بنابر آنچه این تحقیق به آن رسیده است عبارتند از: پند و اندرز، تمثیل، مناظره، داستان سرایی، تنبیه و سختگیری، اعتراف، الگوسازی، عبرت آموزی، عقلانی و سیر در آفاق. آقای عیسوی (۱۳۸۶)

پند و اندرز و تمثیل را به عنوان شیوه‌های تربیت از دیدگاه سعدی مطرح کرده است. از این جهت هر دو پژوهشگر نقطه نظرات مشترکی در باب شیوه‌های تربیت از دیدگاه سعدی دارند. در این پژوهش میانه روی در اخلاق و رفتار، عمل به علم، به عنوان ویژگی‌های مربی در نظر گرفته شده است.

۵-۴- پیشنهادها

پیشنهادهای کاربردی:

۱) بنابر یافته‌های این پژوهش ماهیت انسان از دیدگاه سعدی و روسو پاک است و از آنجایی که فطرت پاک انسان مورد توجه دین مقدس اسلام است، بر این اساس پیشنهاد می‌شود محیط‌های تربیتی سالم خصوصاً در آموزشگاهها فراهم گردد و از فاسد شدن محیط‌های تربیتی جلوگیری شود.

۲) بر اساس یافته‌های این پژوهش هدف تربیت متدین بار آوردن کودکان است. بنابراین برنامه‌ها و شیوه‌های عمل مربیان و دیگر دست اندر کاران مسائل تربیتی بهتر است در راستای این هدف قرار گیرد و تربیت دینی و اعتقادی کودکان خصوصاً در آموزشگاهها مورد توجه جدی قرار گیرد.

۳) طبق یافته‌های این پژوهش شیوه‌های عملی و مشاهده‌ای بهترین شیوه‌های تربیتی می‌باشند. بر این اساس دست اندر کاران مسائل تربیتی بهتر است آنچه را قرار است به صورت سخنرانی و یا شیوه‌های دیگر تربیتی به دیگران بیان کنند در اعمال رفتار و حرکات خود به صورت جدی رعایت کنند و شیوه‌های اکتشاف عملی از طریق مشاهده‌ی مستقیم را مورد توجه جدی قرار دهند.

۴) در یافته‌های این پژوهش آورده شده است تربیت باید بر مبنای طبیعت صورت گیرد. بنابراین بهتر است در برنامه‌های تربیتی طبیعت و خصوصیات طبیعی افراد مورد توجه جدی قرار گیرد.

۵) مربی خوب در این پژوهش کسی است که دارای ثبات اخلاقی باشد و میانه رو در اخلاق و رفتار، پاسخگو و عامل به علم خود باشد. بنابراین بهتر است مربیان تربیتی این خصوصیات را مورد توجه جدی قرار دهند.

۶) اعمال و رفتار مربیان در تربیت بر اساس یافته‌های این پژوهش در متربیان بسیار اثرگذار است. بنابراین بهتر است مربیان در اصلاح اعمال و حرکات خود کوشش جدی نمایند.

۷) با توجه به تأکید هر دو اندیشمند به تأثیر همنشین در تربیت افراد خصوصاً در دوران کودکی این مهم مورد توجه جدی قرار گیرد.

۸) خصوصیات دوره‌های مختلف سنی بنا به توصیه‌ی روسو مبنی بر توجه به دوره‌های مختلف سنی در تربیت، شایسته است مورد توجه قرار گیرد.

۹) رشد فضائل اخلاقی بنا بر آنچه در این پژوهش به عنوان اهداف تربیت از دیدگاه سعدی آورده شده است لازم است به عنوان سر فصل برنام‌های تربیتی قرار گیرد.

۱۰) در کنار شیوه‌های تربیتی موجود و مورد استفاده، از شیوه‌های به دست آمده در این پژوهش از جمله: داستان‌سرایی، تمثیل، الگو سازی در تربیت (مورد توجه و تأکید سعدی) بیشتر به کار گرفته شود.

۱۱) سعدی راز موفقیت خود را این گونه بیان می‌دارد:

دانی که سعدی مراد از چه یافت نه هامون نوردید نه دریا شکافت

به خوردی بخورد از بزرگان قفا خدا دادش اندر بزرگی صفا

با الهام از این اندیشه‌ی سعدی پیشنهاد می‌شود روحیه‌ی نصیحت‌پذیری را در کودکان خود تقویت کنیم.

۱۲) سعدی معتقد است تربیت در دوران کودکی بسیار مؤثرتر از تربیت در دوران

بزرگسالی است. بنا بر این بهتر است به تربیت دوران کودکی توجه خاص شود. روسو نیز بر تربیت در دوران کودکی توجه خاص دارد، بنابراین والدین که کار تربیت در دوران کودکی را بر عهده دارند، لازم است نسبت به این مهم توجه جدی نمایند.

پیشنهاد‌های پژوهشی:

- ۱) انجام پژوهش‌های بیشتر و با دامنه‌های وسیعتر در زمینه‌ی دیدگاه‌های تربیتی روسو و سعدی.
- ۲) توجه به دیدگاه‌های سایر اندیشمندان تربیتی در نظام تعلیم و تربیت.
- ۳) انجام تحقیقاتی که در این زمینه بیشتر به صورت مقایسه‌ای صورت می‌گیرد و پی بردن به تفاوت و تشابه دیدگاه‌های اندیشمندان تربیتی در این مورد.
- ۴) استفاده مریبان تعلیم و تربیت از دیدگاه‌های تربیتی روسو و سعدی در برنامه‌های تربیتی خود.
- ۵) فراهم نمودن شرایط مناسب در نظام تعلیم و تربیت جهت استفاده از دیدگاه‌های روسو و سعدی در پاسخگویی به مسائل تربیتی.
- ۶) توجه به جنبه‌های دیگر نظریات تربیتی سعدی و روسو و انجام تحقیقات بیشتر در این زمینه.

۵-۵- محدودیت‌های تحقیق

مسلماً اگر محدودیتهای موجود در راه انجام این پژوهش اجازه می‌داد این پژوهش به صورت گسترده‌تر و شاید دقیقتر، انجام می‌شد.

از جمله محدودیتهای این تحقیق عبارتند از:

- ۱) عدم همکاری برخی مراکز نگهداری اسناد علمی و کتابخانه‌ها در خصوص استفاده

از منابع آنان.

(۲) مشکل ترجمه برخی از منابع مورد نیاز به فارسی.

(۳) محدودیت پژوهش‌هایی که در زمینه آثار سعدی و بیشتر روسو در گذشته انجام گرفته است.

(۴) محدودیت پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با زمینه‌های مورد بررسی در این پژوهش.

منابع فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. آزادی، محمد کریم، ۱۳۷۳، *تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی*، تهران: راهگشا.
۳. ابراهیم زاده، عیسی، ۱۳۸۳، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: دانشگاه پیام نور.
۴. باقری، خسرو، ۱۳۸۵، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: مدرسه.
۵. بهشتی، محمد، ۱۳۸۰، *آرا دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. حسینی زاده، سیدعلی، ۱۳۸۶، *سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. دشتی، محمد، ۱۳۷۹، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
۸. رابینسون، دیو، ۱۳۸۴، *روسو*، ترجمه شکوفه محمدی شیر محله، تهران: پردیس دانش.
۹. رحیمی، عفت، ۱۳۸۳، *زندگی و آثار ژان ژاک روسو*، تهران: شهاب ثاقب.
۱۰. روسو، ژان ژاک، ۱۳۸۰، *امیل*، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، تهران: ناهید.
۱۱. -----، ۱۳۸۵، *هنرها و علوم*، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: نیلوفر.
۱۲. -----، ۱۳۷۹، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه.
۱۳. سعدی، ۱۳۷۵، *بوستان*، تهران: ققنوس.

۱۴. ----، ۱۳۷۵، گلستان، تهران: ققنوس.
۱۵. -----، ۱۳۸۳، کلیات سعدی، مصحح بهاء الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
۱۶. سیاری، وحید، ۱۳۸۱، مقایسه آرا تربیتی و فلسفی روسو و ابن خلدون، رودهن: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۷. شاتو، ژان، ۱۳۵۵، مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: طهوری.
۱۸. شاراک، آندره، ۱۳۸۶، واژگان روسو، ترجمه یاسمن منو، تهران: نشر نی.
۱۹. طالب‌زاده، حمید، ۱۳۷۴، فلسفه، تهران: دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی.
۲۰. علوی، حمید رضا، ۱۳۸۵، مقایسه آرا تربیتی روسو با اندیشه‌های اسلام، تهران: نشر مرکز.
۲۱. عیسوی، محسن، ۱۳۸۶، تعلیم و تربیت از نگاه سعدی، تهران: طهوری.
۲۲. فرای، پل ایچ، ۱۳۷۶، ژان ژاک روسو، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: آگاه.
۲۳. کاتوزیان، محمد علی، ۱۳۸۵، سعدی شاعر عشق و زندگی، تهران: نشر مرکز.
۲۴. کاردان، علی محمد، ۱۳۸۱، سیر آرا تربیتی در غرب، تهران: سمت.
۲۵. گوتک، جرال‌دال، ۱۳۸۰، مکاتب فلسفی و آرا تربیتی، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران: سمت.
۲۶. معبودی، زهرا، ۱۳۸۴، جامعه‌شناسی در آثار سعدی، تهران: آگاه.
۲۷. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۷۴، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: طهوری.
۲۸. وکیلان، منوچهر، ۱۳۸۵، روشها و فنون تدریس، تهران: دانشگاه پیام نور.